

مقام معظم رهبری :

**امام خمینی (ره) را در بین خود حاضر بداند
به همان اندازه انقلاب زنده و بالنده است.**



امکانات نرم افزار جامع سردار شهید مهدی زین الدین

زندگی نامه:

زندگی نامه کامل شهید مهدی زین الدین از بدو تولد تا شهادت به همراه ویژگی های اخلاقی ایشان.

خطاطات:

صد خاطره از شهید مهدی زین الدین به همراه مصاحبه با پدر و همسر گرامی ایشان.

آثار:

در این بخش علاوه بر دست نوشته ها و گزیده های سخنان شهید ... مصاحبه های منتشر نشده از شهید را ملاحظه می فرمایید.

اشعار:

در این بخش می توانید تمام اشعاری که در مدح شهید مهدی زین الدین سروده شده را ببینید.

کتابخانه:

در بخش کتابخانه می توانید تمام کتب مربوط به سردار شهید مهدی زین الدین را مطالعه و فایل مربوط به آنها را دریافت نمایید.

نگارخانه:

- کامل ترین گالری فیلم شهید.

- کامل ترین گنجینه صوتی شهید.

- کامل ترین مجموعه عکس های شهید از بدو تولد تا خاکسپاری با دریافت اندازه واقعی.

(بیش از ۵۰۰ قطعه عکس).

مقام معظم رهبری:

امام خمینی رحمت الله عليه شخصیتی آن چنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ، به جز انبیا و اولیای معمومین علیهم السلام به دشواری می توان کسی را با این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد.

... او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که چهره او دشمنان ملت ایران را می ترساند و به خود می لرزاند و آن سد مستحکم و کوه استوار، وقتی که مسایل عاطفی و انسانی پیش می آمد یک انسان لطیف، یک انسان کامل و یک انسان مهربان بود.



**جهت دریافت نرم افزار مبلغ ۲۰۰۰ تومان به شماره حساب
۳۴۰۸۰۰۳۸۲ بانک ملت (حساب جام الکترونیک) واریز نموده و اصل
فیش را به «قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۳۲۶۵» ارسال نمایید.
جهت اطلاعات بیشتر با شماره ۹۱۲۲۵۱۵۰۳۹، ۰۹۱۲۲۵۱۵۰۳۹ تماس حاصل فرمایید.
تعداد نرم افزار محدود می باشد.**



سردپیر:
علیرضا صداقت
هیئت تحریریه:
محمد حسین سلیمانی، مجید کدخدازاده
امور مالی و پشتیبانی:
سید محمدی هاشمی / محمد علی معیل
امور مشترکین:
مهدی اشکبوس / مرتضی نیکوبیان
طراحی و گرافیک:
سید مصطفی شفیعی
۰۹۱۲۷۵۲۲۰۸۸
مدیر سایت:
عباس افتخاری
آدرس دفتر نشریه:
قم/میدان آزادگان
/ خیابان انصار الحسین علیه السلام
/ کانون فرهنگی و پایگاه
بسیج مسجد انصار الحسین علیه السلام
/ حوزه ۱۲ شهید شیرازی
پیامک/تلفن:
۰۹۱۲۲۵۱۵۰۴۹



نخستین گلن ار مکتب شهدا

هدیه نثار ارواح طبیبه امام و شهدا صلووات
سال نهم / خرداد ۱۳۹۰

شماره صد و سی و دوم / بهاء ۳۰۰ تومان

با مشارکت:

سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قم

و با حمایت:

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشها

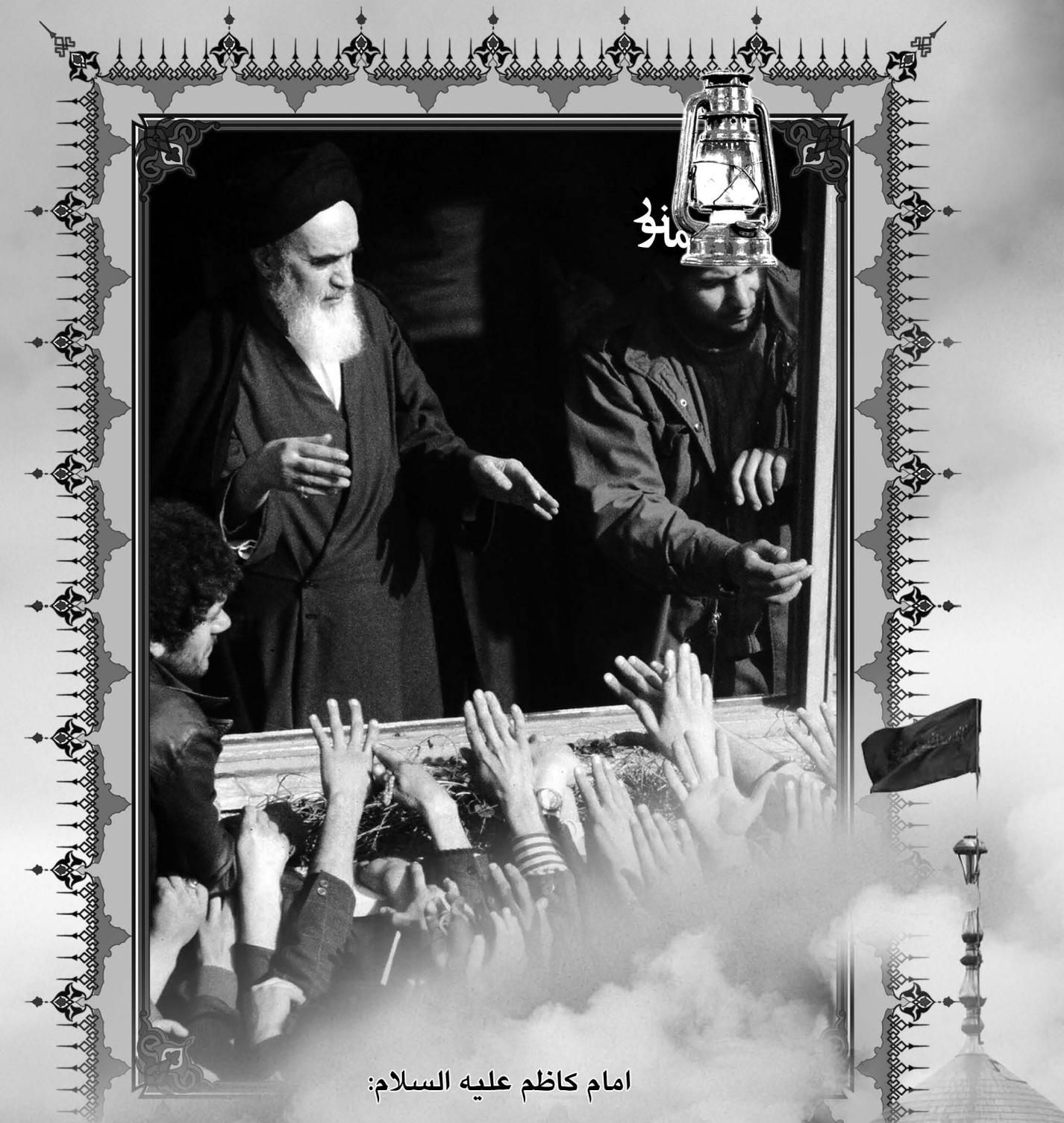
دفاع مقدس استان قم

شهید سیدحسین حسینی:
امام عزیز و بزرگوارمان را که
صداق باز خلیفه الله روی زمین
است تنها نگذارید؛ زیرا اگر این
رهبر عزیز نبود ما همچنان در
فساد و منجلاب غوطه ور و هلاک
بودیم.

آه، اماما! از که بگوییم؟ و از چه؟ دستی که پیکر پاک تو را شست و شو
داد و کفن کرد و به خاک سپرده، شاعری که در سوگ تو شعر سرود،
خطاطی که نام تو را بر کتبیه های عزا نوشت، خطیبی که در یاد تو بر
فراز منبر رفت، روزنامه ای که در سوگ تو، ویژه نامه منتشر کرد، همه و
همه، هنوز داغدار غم تواند؛ حتی آن سجاده که سحرگاهان خود را به پای
تو می افکند و بر آن بوسه می زد؛ قلمی که با آن پیام می نوشتی و سعه
آن را بر گرد کائنات می چرخاندی و «روح الله الموسوی الخمینی» را بر
آن نقش می دادی؛ ولی اوج غربت تو در جای دیگری است. کافی است
نیم نگاهی به حسینیه کوچک و رفیعت بیفکنی و سوزناکی داغ فراقت را
در صندلی خالی حسینیه جماران ببینی که حتی خشت خست حسینیه و
زیلوهای نخ نمای آن، هنوز از پس سال ها، روی گرفته و تاب دیدن این
صحنه را ندارند، آه چه غربت سهمگینی!

صد لحن احیا جاران

۳



امام کاظم علیه السلام:

«مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می کند. افرادی
گرد او جمع می شوند که قلبهاشان همچون پاره های آهن
ستبر است.

بادهای تند حوادث آنها را نمی لغزاند
از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند. اعتماد آنها بر
خداست و سرانجام کار از آن پرهیزکاران است.»

۲





بیداری اسلامی در کلام حضرت امام خمینی (ره)

امید است، به زودی وعده الهی اراده منت بر مستضعفان، تحقق یابد و دست قدرتمند حق تعالی هر چه سریع تر از آستین ملت های مظلوم بیرون آید و تحول الهی که در ملت ایران پدید آمد، در همه ملل و نحل به خواست خداوند تعالی تحقق یابد که دست ستمکاران از جنایت نسبت به مستضعفان جهان کوتاه شود.

به مناسب چهارمین سالگرد بیروزی انقلاب ۶۱/۱۱/۲۲

کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان قدرت اسلامی خود را بیابند و از عربدههای شرق و غرب و وابستگان و تفالههای آنان نهراسند و با اعتماد به خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام و ایمان بپایخیزند و دست جنایتکاران را از کشورهای خود کوتاه نمایند.

صحیفه امام، ۱۵، ص۶

ما از همه کشورهای زیر سلطه برای به دست آوردن آزادی و استقلال، کاملاً پشتیبانی می نماییم و به آنان صریحاً می گوییم که حق گرفتنی است، قیام کنید و ابرقدرت ها را از صحنه تاریخ و روزگار براندازید. من بارها گفته ام و هم اکنون هشدار می دهم که اگر شرق ستم کشیده و آفریقا به خودشان متکی نباشند، تا ابد گرفتاراند.

به مناسب سالروز بیروزی انقلاب ۵۸/۱۱/۲۲

حالا بسیاری از ملت ها با ما همراهند. نهضت ما دارد توسعه پیدا می کند، و می رود توی ملت ها. ملت هایی که بینند که ملت ایران در مقابل یک قدرت بزرگ ایستاده و پیش برده، یک قدرت شیطانی را که همه قدرت ها دنبالش بودند. یک ملتی ایستادگی کرده و پیش برده، سایر ملت ها هم گرفتارند دیگر. آنها هم همین گرفتاری هایی که ما داریم آنها دارند. مصر به دست سادات و جاهای دیگر هم به دست دیگران. همه ملت ها مبتلای به دولت هایشان هستند. آنها هم می خواهند از زیر این بار بیرون بیایند، وقتی دیدند که ایران قیام کرد و پیش برد، و لو کشته داد؛ اما پیش برد، دیگران هم همین فکر در مغزشان پیدا می شود. ملت های دیگر هم همین معنا را می خواهند. آنها هم همین کار را خواهند کرد.

صحیفه امام، ۱۱، ص۳۶

کسی نمی تواند با خواست ملتها مخالفت نماید

امروز ایران اسلامی، به برکت ایمان قوی و تعهد به اسلام و تحول عظیمی که در اقشار مختلفه حاصل شده است، دست شرق و غرب و انگل های منحرف را از کشور خود کوتاه، و به هیچ قدرتی اجازه نمی دهد کوچک ترین دخالتی در کشور اسلامی ایران نماید. و این خود حجت قاطعی است برای مسلمانان و مظلومان جهان که با خواست ملت ها کسی نمی تواند دست تجاوز دراز کند و با آن مخالفت نماید. و ملتی که بین ذلت و شهادت، دومی را انتخاب نموده است شکست پذیر نیست.

صحیفه امام، ۱۹، ص۳۶

اگر امروز قشرهای مختلف ملت ها، از علمای دینی تا گویندگان و نویسندهای روش‌بینان متفاوت، قیام همه جانبه نکنند و با بیدار کردن توهدهای عظیم انسانی - اسلامی به داد کشورها و ملت های تحت ستم نرسند، کشورهای ایشان بی‌شک به نابودی و وابستگی همه جانبی بیشتر و بیشتر خواهد کشید، و غارت گران ملحد شرقی و بدتر از آنان ملحد غربی ریشه حیات آنان را می مکند و شرافت و ارزش های انسانی آنان را به باد فنا می سپارند.

صحیفه امام، ۱۹، ص۳۴



حکم همه جانبی

قیام همه جانبی

مسلمانان، در همه
بلاد و اقطار عالم
بپایخیزند!

فریادی از قلب
مؤمن

نسیم بیداری در
سراسر جهان

صدور انقلاب
اسلامی

ضرورت بیداری
ملت ها

۵
پر افتخار
اسلام

و ای مسلمانان در همه بلاد و اقطار عالم بپایخیزید! و ای علمای اعلام جهان اسلام به داد اسلام و بلاد مسلمین و مسلمانان برسید! و در هر گوشه و کنار، همچون ملت ایران و دولت آن و علماء و بزرگان این سامان، دست رد به سینه ستم کاران غرب و شرق زنید، و عمال و کارشناسان دروغین و مستشاران نفت خوار آنان را از بلاد خود بیرون بپایخیزید؛ و همچون سلیمانی ایران، شهادت را بر ذلت و شرف اسلام و انسانی را بر رفاه و عیش چند روزه تأمیم با خواری و شرمصاری ترجیح داده، و در میدان نبرد سیاسی و نظامی بر آنان چیره شوید؛ و از هیاهوی تبلیغاتی آنان باک نداشته باشد که خداوند تعالی با شمام است: *إن تَنَصُّرُوا اللَّهُ يَنْصُرُكُمْ* و بیت اقتداء کم.

فریادی که از قلب مؤمن است بر همه چیز غلبه می کند؛ بر کاخ سفید هم غلبه می کند و غلبه کرده است. و موج این ایمان در سرتاسر دنیا از زیر بار این ظلم هایی که در طول تاریخ بر آن شده است، از زیر این بار دارد در می آید. همه جا نفعه این است که ظلم نه. دست توانایی ملت ها، ابرقدرت ها را به جای خودشان نشانده و می نشاند. ملت های مستضعف در هر جای جهان رو به بیداری هستند، نمی پذیرند امروز دیگر آن حرف هایی که سابق گفته می شد. آن اربعاب هایی که می کردند و کشته هایی که می آوردند در اطراف خلیج فارس و امثال آینه، یا کارهای دیگری که می کردند، تمام این ها کهنه شده است، دیگر پیش مردم ارزش ندارد. ملتی که بیرون آمده روز جمعه و می گوید که «ما برای شهادت آمدیم»، آنها را از مردن نترسانید، این شهادت است. ان شاء الله خداوند به همه ملت، ملت های اسلامی، قدرت ایمان عنایت کند، و قدرت ایمان ملت ما را روزگرون کند.

صحیفه امام، ۱۹، ص۲۹

امروز که نسیم بیداری در سراسر جهان وزیدن گرفته و توطئه های فربیگر ستمکاران تا حدودی فاش شده است، وقت آن است که دلسوزتگان واقعی مظلومان از هر قوم و قبیله و در هر مرز و بوم با قلم و بیان و اندیشه و فکر از جنایات ستمگران در طول تاریخ سیاه آنان پرده بردارند و بروندگهای تجاوز آنان را به ساکنین این سیاره ارائه دهند. و علما و دانشمندان سراسر جهان به ویژه علماء و متفکران اسلام بزرگ یک دل و یک جهت در راه نجات بشریت از تحت سلطه ظالمانه این اقلیت حیله باز و توطئه گر که با دسیسه ها و جنجال ها سلطه ظالمانه خود را بر جهانیان گسترده اند، بپایخیزند و با بیان و قلم و عمل خود خوف و هراس کاذبی را که بر مظلومان سایه افکنده است بزدایند.

صحیفه امام، ۱۹، ص۱۴۸

آیا وقت آن نرسیده است که ملت های اسلامی از جای خود بپایخیزند و سردمداران خود را یا در مقابل شرف اسلام خاضع کنند، و یا با آنان همچون ایران عمل کنند؟ آیا حکومت های باصطلاح اسلامی در خوابند و نمی بینند که امروز وضع ملت ها غیر از سابق است؟ نمی خواهند بفهمند که چشم و گوش ها باز شده است و فربیکاری های از قماش شرقی یا غربی توان خود را از دست داده است؟ نمی دانند و نمی بینند که انقلاب اسلامی صادر یا در شرف صدور است و با تأییدات خداوند متعال پرچم اسلام در آتیهای این چندان دور به دست ملت های اسلامی، بلکه مظلومان تشهیه عدالت اسلامی، در سراسر عالم به اهتزاز درخواهد آمد؟

صحیفه امام، ۱۸، ص۳۳۱

باید با ملت ها در میان گذاشت؛ همان طوری که در ایران، ملت ایران بود که فاجعه های که برای اسلام به دست امریکا و سرسپرده اگان او - که رژیم منحوس پهلوی است - پیش می آمد، همین جوان های ایران بودند و همین ملت ایران بود و همین ارتش ایران بود و همین نیروهای دریایی و هوایی و زمینی ایران بود و همین سپاه پاسداران ایران بود و همین جوان های بسیج و عشاير ایران بودند که با هم وظیفه فهمیدند، بیدار شدند و با هم مشت ها را گره کردند و با مشت، تانک ها را از صحنه بیرون کردند. تا ملت ها یک همچو بیداری پیدا نکنند و تا ملت ها یک همچو انسجامی پیدا نکنند، باید بدانند که محکوم به حکومت های فاسد و محکوم به امریکای جنایتکار و سایر ابرقدرت ها هستند. با داشتن آن همه ذخایر، آن همه امکانات.

صحیفه امام، ۱۶، ص۳۲۵

من امیدوارم که مسلمانان جهان در آستان قرن حاضر، گرفتاری های خود و منشأ آن را به درست ادراک کنند؛ و با اتحاد همه جانبه و اتکال به اسلام و در زیر پرچم پر افتخار آن از قید و بندهای استعمارگران رهایی یابند. مسلمین که در آستان این قرن دردهای جانفرسای خود را یافته، و از قدرت های شیطانی بزرگ جز گرفتاری های گوناگون و چاولگری ها و جنایات چیزی ندیده اند، باید با هم پیوستگی صمیمانه و توجه به خداوند بزرگ و اسلام عزیز به فکر چاره برآیند. چاره، و یا مقدمه اساسی آن است که ملت های مسلمان و دولت ها اگر ملی هستند، کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزدایند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقب اسلام را - که الهام از وحی الهی می گیرد - بشناسند و بشناسانند.

صحیفه امام، ۱۰، ص۳۹۵

«پوردگار! تو می دانی که من مشتاق اصلاح دین تو هستم و خواستار آبادی شهرها و آزادی مردم و نمی خواهم که بندگان مظلوم تو در دست ستمگران به اسارت ڈچار شوند.» امام حسین (ع)

خدایا! من ضعیف و ناتوان که تحمل درد از دست دادن پاهایم را ندارم، چگونه تحمل عذاب تو را می توانم بکنم. خدا! مرا بیخش، از گناهانم درگذر. تو کریم و رحیم هستی. خدا! به محمد(ص) بگو بیروانش حماسه می آفرینند! بار الها! به علی (ع) بفرما که شیعیانش قیامت به پا کرده اند! و به حسین بگو که خونش در رگ ها همچنان می جوشد! بفرما که از آن خون ها سروها روییده! ظالمان سروها را بریدند و می برند؛ اما همچنان سرو می روید.

با درود و سلام به خاتم الانبیاء این نور پیامبران الهی و به وصی او حضرت امیر و فرزندان مخصوصاً حضرت بقیه الله الاعظم (عج) که چشم های تمام شیعیان مخصوصاً رزمدگان برای دیدار و تعجیل در فرجش اشک می ریزند و بالآخره سلام و درود به جانشین بر حق حضرت بقیه الله الاعظم (عج) امام خمینی این منجی نسل و بالآخره سلام و درود برشهیدان اسلام.

و اما ای پدر و مادر من! با امام خمینی (مدظله) میثاق بسته ام و به او وفا دارم؛ زیرا که او به اسلام و قرآن وفادار است و اسلام را زنده کرد و اگر چندین بار مرا بکشند و دوباره زنده شون، از او دست برخواهیم کشید و از شما خانواده گرامی ام می خواهیم که راه سعادت بخش حسین (ع) را ادامه دهید و اگر می خواهید به راه حسین (ع) بروید، راه امام روید که راه حسین (ع) است و امیدوارم که زینب وار زندگی نمایید.

و اما ای مردم غیور و دلیر! و ای شیرپپور! و ای خانواده شهیدان! از شما عزیزان عاجزانه می خواهیم که همیشه در خط امام و همیشه گوش به فرمان این خورشید در خشان جماران باشید، باشد که انساء الله مورد عفو و بخشش خداوند متعال قرار گیریم.



پیشوی انقلاب حمینی در میان ائمه مصویین

- ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلاب مان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران، خاتمه می دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان ارواحنا فداه هموار می کنیم.»

صحیفه نور امام، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

- «همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور انسائ الله تهیه شود.»

صحیفه نور امام، ج ۷، ص ۲۵۵.

- «با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور، امام زمان سلام الله علیه این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.»

صحیفه نور امام، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

- «خداوند همه ما را از این قیدهای شیطانی فرماید تا بتوانیم این امانت الهی [جمهوری اسلامی] را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود (ارواحنا لمقدمه الفداء) رد کنیم.»

صحیفه نور امام، ج ۱۸، ص ۴۷۲.

- «اما روز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنیشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک تر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.»

صحیفه نور امام، ج ۱۷، ص ۴۸۰.

- «سلام بر ملت بزرگ ایران که با فدایکاری و ایثار و شهادت، راه ظهورش را هموار می کنند.»

صحیفه نور امام، ج ۲۱، ص ۳۲۵.

- «من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا اینجا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اول قیام کرده است و تا اینجا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی انسائ الله بیاید و ما و شما و ملت ما، امانت را به او تسليم کنیم.»

صحیفه نور امام، ج ۱۵، ص ۲۳۰.

امام موسی کاظم علیه السلام: رُجُلٌ مِّنْ أَهْلِ قَمَ يَدْعُ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزِيرُ الْحَدِيدِ لَا تُرَأُهُمُ الرِّيَاحُ الْعَاصِفُ وَ لَا يَمْلُؤُنَ مِنَ الْحَرَبِ وَ لَا يَجْنِونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»

کنگره های کاخ کسری و انقلاب ایران

عید ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و عید ولادت حضرت صادق - سلام الله علیه - خداوند ان شاء الله مبارک کند بر همه شما و بر همه مسلمین جهان و بر ملتهای بزرگ اسلامی خصوصاً ملت ایران، ان شاء الله مبارک باشد در ولادت حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - قضایای واقع شده است، قضایای نادری به حسب روایات ما و روایات اهل سنت وارد شده است که این قضایا باید بررسی بشود که چی است. از جمله قضیه شکست خوردن طاق کسری (در مدائی) و فرو ریختن

چهارده کنگره از آن قصر اینکه چهارده کنگره از کنگره های قصر ظلم خراب شد، به نظر شما نمی آید که یعنی در قرن چهاردهم این کار می شود، به نظر شاید بیاید این، محتمل هست که این بنای ظلم شاهنشاهی بعد از چهارده قرن از بین می رود و بحمد الله رفت از بین.

حدیث فیوطنون للمهدي سلطانه
قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْرُجُ أَنَّاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ فِيوطنون للمهدي يعني سلطانه.

بارها حضرت امام به زبان صریح و ساده این روایت بالا

رو ترجمه کردند:

- «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»

صحیفه نور امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷.

- «امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله ارواحنا له الفداء باشد.»

صحیفه نور امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

- «امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلو فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء متنه شود.»

صحیفه نور امام، ج ۱۵، ص ۶۲.

- «دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که بکی از عالیم ظهور بقیه الله ارواحنا فداه است.»

صحیفه نور امام، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

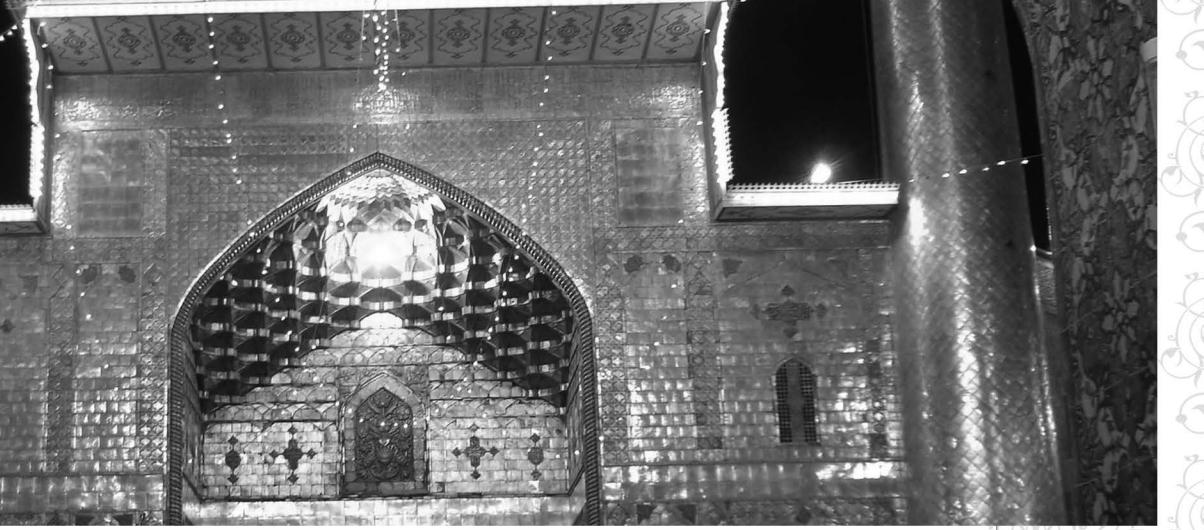
بِحَادِمِ اَمَامِ دُرْجَتْ



آغاز آشنازی و یک قرار

در نجف به کارهای مختلفی مشغول می شدم. روزی یک نفر گفت: گند امیرالمؤمنین علیه السلام نیاز به بازسازی دارد؛ حاضری بروی گفتم: بله، چه بهتر که اینجا کار کنم. آنجا مشغول کار شدم و در مقبره ای کنار صحن حرم آقا که مربوط به یکی از عالمان بود، استراحت و عبادت می کردم و شب ها هم به زائران حرم آب می دادم و ساقی شده بودم. من هر شب یک سید بزرگواری را که بسیار هم مرتب و منظم بود می دیدم که می آید و در فاصله کمی از ضریح دست به سینه می ایستد و از حفظ زیارت جامعه کبیره می خواند و البته هیچ گاه از من آب نخواست.

بعد از مدتی که آنجا مشغول کار بودم روزی یک نفر سراغم آمد و گفت: آقا سید روح الله که مرجع است و از ایران آمده دفتری دارد و شما را طلب کرده است. من که آدم ساده ای بودم و سرم به کار خودم بود، گفتم: من که کاری با ایشان ندارم! او اصرار کرد که او مرجع است؛ حالا یک سر بیان چه کاری با تو دارد. روزی رفت و وقت ملاقات گرفتم و وارد اتاق شدم. روی زمین نشستم تا اینکه به وی نگاه کردم. جذبه او مرا گرفت و زبانم قفل شد و نتوانستم چیزی بگویم. حتی نتوانستم سلام و احوال پرسی کنم و بدنم خیس عرق شده بود. تا اینکه خود امام به من سلام کرد و گفت: حاج ابراهیم! بفرمایید و انگار با همین جمله قفل زبانم گشوده شد. بعد از احوال پرسی از من پرسید: حاج ابراهیم! ما می شناسی گفتم: بلی آقا! هر شب شما را کنار ضریح می بینم. البته نمی دانستم اسم وی چیست و او کیست. حضرت امام پرسید: حاج ابراهیم! دوست داری اینجا بیش ما کار کنی گفتم: دوست دارم؛ اما الان کاری را در حرم انجام می دهم و اگر ببایم اینجا و شما خوش تان ناید من آن کار را هم از دست می دهم. حضرت امام گفت: نه تا خودت بیرون نروی ما بیرون نمی کیم. من پذیرفتم و بعد پرسید: آنجا هر روز چقدر دستمزد می گیری گفتم: فلاں قدر و او گفت: ما هم همان قدر به تو می دهیم. پرسیدم: کارم اینجا چیست؟ گفت: صبح ها خانم، خرید منزل را به شما می گوید و آن را انجام می دهد.



سال به او اعتراض کردم که آقا! شما هر سال برخی خادم ها و افراد را می برد و من باید اینجا بمانم! چرا مرا نمی بردی. من هم می خواهم آنجا زیاد بمانم! امام با من شوخی کرد و گفت: حاج ابراهیم! امیرالمؤمنین پدر امام حسین علیه السلام است و ثواب زیارت شیخ زیاد است. شما را اینجا می گذارم چون بیشتر اطمینان دارم. حالا هم اگر خواستی بعد از نماز صبح برو کربلا و غسل و زیارت کن و بعد هم برگرد اینجا. یک بار هم به وی گفتمن: شما می روید کربلا و پول زیادی توی دفتر هست، خدای نکرده اتفاقی می افتد. او فرمود: حاج ابراهیم! این پول ها مال من نیست؛ صاحب دارد و صاحبش حافظ آن است.

شهادت آقا مصطفی

یک روز طرف های ظهر بود که دیدم از خانه امام سر و صدا می آید. پرسیدم چه شده گفتند: آقا مصطفی حال شان بد شده و او را به درمانگاه کوفه برند. بعد هم که خبر فوت وی را آوردند من می دیدم که برخی اعضای خانه حضرت امام خلیل شیون می کردند؛ اما خود امام اصلاً خم به ابرو نیاورد و کارهای روزمره اش را هم تعطیل نکرد. در مجلس ختم آقاصطفی در مسجد و وقتی روضه خوان روضه آقا علی اکبر را خواند دیدم امام گریه می کند. خدا رحمت کند آقاصطفی را؛ درس شلوغی داشت و همیشه هم مرا که می دید با من شوخی می کرد و آدم خنده رویی بود.

شکنجه خادم امام

وقتی صدام امام را مجبور کرد تا عراق را ترک کند در آن چند ماهی که امام در پاریس بود من شب ها اینجا می خوايدم. یک شب در حال خواندن قرآن بودم که دیدم از خانه کناری سربازها را راه داده اند و یکباره دیدم بالای سرم چند تا سرباز با اسلحه ایستاده اند! یک نفر پرسید: انت خادم

چون مثل سنگ سفت بود! وقتی برگشتم به خانم حضرت امام گفتم: من گنجگاه شدم از آقا پرسیدم که این خرما را برای چه می خواهد وی فرمود: آقا شب ها که مطالعه می کنند برای این که خواب شان نگیرد این خرما را کنار دهان شان می گذارند که هم کم حل می شود و بخوانید! امام فرمود: اگر من زودتر از شما مردم هم بیشتر می توانند مطالعه کنند و من فهمیدم که چه حکمتی داشته است.

همیشه وقتی خشکبار یا مواد غذایی از ایران برای شان ارسال می شد حتما نیمی از آن را به من می دادند تا به خانه ببرم.

مگر من کی ام!
شب ها وقتی نماز مغرب و عشا را در دفتر به امامت ایشان می خواندیم می رفتم بالای پشت بام و رختخواب امام را باز می کردم تا شاید پس

برای این که خوابشان نبرد!

وقتی هم آنجا کارم شروع شد صحیح ها نان آقاصطفی را هم من می خریدم و به منزلش می دادم و باقی خردشان با خودشان بود. بعد هم از خانم امام زنبیل را می گرفتم و می رفتم خرید. گاهی اوقات که قرار بود میوه بخرم خانم امام مثلاً می گفت: چهار عدد پرتقال بخر و تأکید داشت که به جای یکی دو کیلو میوه چند عدد بخرم؛ ولی خوب باشد و من سر همین خرید جزوی با میوه فروش ها بحث داشتم که چرا این قدر کم می خری. من سوادم قرائی بود و چون نمی توانستم فهرست را بخوانم گاهی اوقات چند بار برای تهیه آن موارد به بازار می رفتم و خانم امام به من می گفت: چقدر خوب بود سواد داشتی حاج ابراهیم!

یک روز که می خواستم برای خرید بروم، خانم امام فرمود: حاج ابراهیم! توی بازار بگرد و خشک ترین خرمای بازار را تهیه کن! من گفتمن: خرماهای خوبی توی بازار هست، حالا چرا خشک ترینش را بخرم! او گفت: شما بخر، آقا گفتنه. آن خرما را پیدا کردم که خیلی هم ارزان بود و اسمش را گذاشت خرمای سنگی؛

از حضرت امام (ره) خاطرات بسیاری منتشر شده که در این میان از منظرهای متفاوتی به شخصیت وی پرداخته شده است.
ابعاد علمی، فکری، مدیریتی، سیاسی، فردی، اجتماعی و...
مجموعه ای جذاب از شخصیت چند بعدی امام را به نمایش گذارده است.

مرحوم «حاج ابراهیم کبیر» که کشاورزی پارسا و مومن و از اهالی منطقه «بامیان» افغانستان بوده، حدود ۵۰ سال قبل برای هم جواری با امام علی علیه السلام راهی نجف شده و حدود ۶ سال خادم معتمد خانه حضرت امام (ره) بوده. متأسفانه خاطرات وی تاکنون ثبت و نشر نشده است. از فرزند وی که برای بازگویی این خاطرات وقتي را در اختیار ما قرار داد، صمیمانه سپاسگزاریم. ناگفته نماند که حاج ابراهیم در سال ۷۱ به رحمت ایزدی پیوست.



سیره امامی (۵)

سیره
امام

- امام خمینی رحمت الله علیه در نامه‌ای که از ترکیه برای حاج آقا مصطفی (ره) فرستاده بود نوشت: اگر رضای خدا و امر می‌خواهید با مادر و خواهران و بستگان خوش رفتاری کنید.

- امام خمینی (ره) وقتی که به زیارت قبر استادش مشرف شد، قسمتی از عمامه‌اش را باز کرد و با آن گرد و غبار قبر استادش را پاک کرد.

- حضرت امام مدت هفت سال در محضر استاد با احترام کامل و به حالت دو زانو نشست.

- هنگامی که آیت الله سعیدی به دست رژیم ستم شاه به شهادت رسید، در نجف اشرف برای آن شهید بزرگوار چهل شب مجلس فاتحه گرفته شد.

- آیت الله ابراهیم امینی می‌گوید: طلیه‌ای گمنام بودم، یک ماه بیمار شدم، امام تمام چهارشنبه‌ها به عیادت من می‌آمد.

- حضرت امام (ره) با این که مقام علمی شان، چشم گیر فضلا و علما بود و آثارشان هم در حوزه‌های علمیه موجود بود؛ ولی برای رضای خدا و مطلع ساختن مرحوم آیت الله العظمی حکیم به اندازه‌ای تواضع می‌کرد که به ایشان می‌فرمودند: «من یکی از پیروان شما هستم. من یکی از افرادی هستم که اوامر شما را اطاعت می‌کنم، شما امر کنید، ما اطاعت می‌کنیم. شما دستور بدهید ما عمل می‌کنیم. چطور شما گمان می‌کنید که مطبع ندارید و حال آن که یکی از آنها من هستم.»

- بعد از فوت مرحوم آیت الله حکیم رضوان الله علیه، یکی از نمایندگان آن مرحوم در یکی از شهرهای ایران، نامه‌ای برای حضرت امام که در نجف بودند نوشت و اجازه خواست که بعد از آقای حکیم، وکیل حضرت امام باشد. حضرت امام هم یک اجازه معمولی برای ایشان نوشتند و فرستادند: اما این آقا به این مقادیر اجازه قانع نبود و می‌خواست و کیل

حضرت امام در آن شهر و آن استان باشد. مرحوم حاج آقا مصطفی هم برای وساطت خدمت حضرت امام عرض کرده بود که ایشان صلاحیت این کار را دارد و وکیل آقای حکیم هم بوده است. حضرت امام در جواب حاج آقا مصطفی فرمودند: «این مقدار که ما نوشتیم کافی است.» بعداً گویا آن آقا نامه تهدیدآمیزی به حضرت امام در نجف نوشتند و ما این را از جواب حضرت امام فهمیدیم که اگر این وکالت نامه را به من ندهید، به مردم می‌گوییم که از تقليد شما برگردند! حضرت امام در جواب نوشتند: «اگر یک چیز خدمتی به من بکنید، من از شما تا روز قیامت ممنون می‌شوم که بار من را سبک کرده اید. اگر مردم از تقليد من برگردند، بار مسئولیت من سبک می‌شود.»

- امام در پاریس می‌خواستند کفش پیوشنده، پایشان را که بلند کردن تا روی روزنامه بگذارند، سوال کردند: مثل اینکه اینها روزنامه‌های ایرانی هستند؟ عرض کردند: بله آقا؛ ولی این صفحه آگهی هاست. با این حال پای شان را روی روزنامه نگذاشتند و برگشتن و فرمودند: شاید یک اسم محمد یا علی در اینها باشد.

- امام در نجف که بودند یکی از ایرانیان ماشینی را از آلمان خاص ایشان خریده بود که آقا با آن به حرم مشرف شوند و یا در ایام زیارتی به کربلا بروند آقا می‌فرمودند: «من ماشین نمی‌خواهم.» وقتی او اصرار می‌کرد که من این ماشین را به اسم شما و برای شما از آلمان اوردهام، امام فرمودند: «اگر مال من است من آن را می‌فروشم و پولش را به طبله‌ها می‌دهم» او هم می‌گفت که نه شرط ما این است که شما این را نفروشید. ما به او گفتیم آقا می‌فروشد به هر حال امام آن را نپذیرفتند.

- از خصایص امام این بود که هرگز دوست نداشتند در معابر عمومی طوری ظاهر شوند که عده‌ای دور و بر ایشان را بگیرند. تا آنجا که ممکن بود سوالات طلیبه‌ها را در خانه‌شان جواب می‌دادند. وقتی که از کلاس

همان شب یاد عهدم با امام افتادم و حسرت خوردم که ای کاش امام زنده بود تا او برای من نماز و حشت بخواند؛ نه من و عهدی که بسته بودم به جای آوردم.

سایر سجایای اخلاقی

پسر من با سیدحسن نوه امام هر چه در حیاط بازی و سر و صدا می‌کردند امام با این که در همان اتاق کنار حیاط مشغول مطالعه بود حتی یک بار نشد با آنها دعوا کند یا حتی تذکری بدهد و یا به خانواده بگوید که این بچه‌ها را ساكت کنید.

غذای امام حتی در میهمانی‌ها با غذای بقیه فرق می‌کرد و بسیار ساده و اندک بود.

امام با طلاب بی‌بضاعت بسیار مهربان بود و طلاب کشورهای دیگر را که وضع خوبی نداشتند مورد تقدیر قرار می‌داد و بدون سخت گیری فوری به آنها کمک می‌کرد.

هر هدیه‌ای که زائران از کشورهای دیگر برای امام می‌آورند همانجا امام آن را در میان حاضرین تقسیم می‌کرد و برای خودش چیزی بر نمی‌داشت.

امام قبل از ممانعت رژیم صدام نماز را در مسجد ترک ها که در قنوت نماز «حويش» نجف واقع بود اقامه می‌کرد. در قنوت نماز بسیار گریه می‌کرد و بعضی وقت‌ها دعای «الله ہب لی کمال الانقطاع الیک و انز ابصر قلوبنالله» را می‌خواند و اشک می‌ریخت و مأمورین هم همراه او می‌گردند.

افکار عوامانه ام را از من نگیرید!

امام هر شب در ساعت خاصی به حرم حضرت علی علیه السلام مشرف می‌شد و زیارت جامعه کبیره را می‌خواند و به قدری دقیق بود که کاسب‌های محل می‌گفتند ما ساعت مان را برافت و آمد آقا روح الله تنظیم می‌کنیم! او به قدری مقید به این زیارت بود که شبه مریض بود و حاج احمد آقا به او گفت: شما به مردم می‌گویید از راه دور هم می‌شود زیارت کرد، حالاً امشب که مریض هستید خودتان از دور زیارت کنید و از بالای منزل نیز حرم دیده می‌شود. امام فرمود: مرا از این افکار عوامانه ام دور نکن؛ یعنی می‌خواست از نزدیک زیارت کند.

امام هیچ وقت اجازه نمی‌داد کسی پشت سرش راه بینند و اگر کسی کاری داشت کارش را راه می‌انداخت، تا پشت سرش راه نرود. همیشه در مراسمی که برای اهل بیت گرفته می‌شد شرکت می‌کرد. گاهی اوقات نیز به دیدار سایر علاما می‌رفت.

سید خمینی گفت: بله! گفت: پاشو با ما برویم! گفت: به چه جرمی! گفت: حرف نزن! گفت: بگذارید عرقچین و پیراهن را بردارم که اجازه ندادند و یک سریاز با قنداق تفنگ محکم به شانه ام زد! مرا به زندانی در بغداد بردن و هر روز دست هایم را می‌بستند و سهمیه شلاقه هم را می‌زدند! بعد مرا به اتاق تاریکی برده و چشم هایم را می‌بستند. حدود سه ماه شکجه شدم و قرار بود اعدام شوم؛ اما نمی‌دانم چه شد که مرا بردن لب مرز ایران و رها کردند! دوستی را لب مز دیدم که او پولی به من داد و لباسی تهیه کردم و خودم را به قم رساندم؛ امام هم آن موقع در قم مستقر بود. رفتم زیارت حضرت مصوصه سلام الله علیها و خانه یکی از اقوام و فردای آن روز هم به محل استقرار امام در نزدیکی رودخانه رفتم. از پاسداری که جلوی درب می‌ایستاد خواستم تا امام را بینم که او ممانعت کرد و گفت وقت ندارند. به او گفتمن من هم آدم ساده ای هستم، ممکن است فردا خریدی بکنم و خدای نکرده مشکلی پیش بیاید. به من کار ساده تری خواسته ام که در میان خانواده اش بگویید من آمده ام مرا می‌شناسند، اگر نشناختند من می‌روم؛ ولی هر چه بشپرید. امام فرمود: خبلی خوب همان خدمتی که در نجف به من کردی از آن بیشتر را به برادر بزرگم آقا پسندیده که در منزل یخچال شناسند، اگر نشناختند من می‌روم؛ ولی هر چهه اصرار کردم آنها باور نمی‌کردند و به حرفم گوش ندادند! چند روز کارم همین بود؛ ولی فایده نداشت! یک روز یکی از اعضای بیت امام در نجف مرا شناخت و ماجرا را برایش گفت و ده دقیقه بعد گفت بگویید حاج ابراهیم بیاید داخل! آن مأمورها وقتی این صحنه را دیدند گفتند: آقا ما احتمال نمی‌دادیم از ما کله نکنی و از این حرف ها که گفتمن: گله ای ندارم. من وارد شدم و از من پذیرایی کردند و بعد هم قرار ملاقات دادند. وقتی وارد شدم، امام رو به طرف پنجه ایستاده بود و بعد برگشت و من جلو رفم و دستش را بوسیدم و خیلی گریه کردم. امام فرمود: حاج ابراهیم! گریه نکن. گفتمن: آقا نمی‌دانید به خاطر اینکه خادم شما بودم، چقدر مرا اذیت کردند! امام فرمود: ان شاء الله از آنها انقام خواهیم گرفت! بعد امام گفت: کی آمدی؟ گفتمن: یک هفتنه است. امام فرمود: زن و بچه‌ات که از این بسیار شدید؟! امام سکوت کرد و چیزی نگفت و از اوضاع و احوالم پرسید. گفتمن: پسر بزرگ را می‌خواهم داماد بکنم که تأیید کردند.

آن روز صبح وقتی خبر ارتحال امام را شنیدم شوک شده بودم و از آن به بعد دنیا برایم بی معنی و پایان یافته شده بود. امام چنان ابهت و عظمتی برای من داشت که خیال گرفته می‌شد شرکت می‌کرد. گاهی اوقات می‌کردم همه دنیا اوست و مدام می‌گفتمن: چرا زندگی بعد از امام باید ادامه داشته باشد.



سید خمینی گفت: پاشو با ما برویم! گفت: به چه جرمی! گفت: حرف نزن! گفت: بگذارید عرقچین و پیراهن را بردارم که اجازه ندادند و یک سریاز با قنداق تفنگ محکم به شانه ام زد! مرا به زندانی در بغداد بردن و هر روز دست هایم را می‌بستند و سهمیه شلاقه هم را می‌زدند! بعد مرا به اتاق تاریکی برده و چشم هایم را می‌بستند. حدود سه ماه شکجه شدم و قرار بود اعدام شوم؛ اما نمی‌دانم چه شد که مرا بردن لب مز دیدم که او پولی به من داد و لباسی تهیه کردم و خودم را به قم رساندم؛ امام هم آن موقع در قم مستقر بود. رفتم زیارت حضرت مصوصه سلام الله علیها و خانه یکی از اقوام و فردای آن روز هم به محل استقرار امام در نزدیکی رودخانه رفتم. از پاسداری که جلوی درب می‌ایستاد خواستم تا امام را بینم که او ممانعت کرد و گفت وقت ندارند. به او گفتمن من هم آدم ساده ای هستم، ممکن است فردا خریدی بکنم و خدای نکرده مشکلی پیش بیاید. به من کار ساده تری خواسته ام که در میان خانواده اش بگویید من آمده ام مرا می‌شناسند، اگر نشناختند من می‌روم؛ ولی هر چهه اصرار کردم آنها باور نمی‌کردند و به حرفم گوش ندادند! چند روز کارم همین بود؛ ولی فایده نداشت! یک روز یکی از اعضای بیت امام در نجف مرا شناخت و ماجرا را برایش گفت و ده دقیقه بعد گفت بگویید حاج ابراهیم بیاید داخل! آن مأمورها وقتی این صحنه را دیدند گفتند: آقا ما احتمال نمی‌دادیم از ما کله نکنی و از این حرف ها که گفتمن: گله ای ندارم. من وارد شدم و از من پذیرایی کردند و بعد هم قرار ملاقات دادند. وقتی وارد شدم، امام رو به طرف پنجه ایستاده بود و بعد برگشت و من جلو رفم و دستش را بوسیدم و خیلی گریه کردم. امام فرمود: حاج ابراهیم! گریه نکن. گفتمن: آقا نمی‌دانید به خاطر اینکه خادم شما بودم، چقدر مرا اذیت کردند! امام فرمود: ان شاء الله از آنها انقام خواهیم گرفت! بعد امام گفت: کی آمدی؟ گفتمن: یک هفتنه است. امام فرمود: زن و بچه‌ات که از این بسیار شدید؟! امام سکوت کرد و چیزی نگفت و از اوضاع و احوالم پرسید. گفتمن: آقا! من از آنها بی خبرم و بزرگ را می‌خواهم داماد بکنم که تأیید کردند.

درس خارج می‌شند، مسیر خلوتی را که
عemedتاً کوچه‌های منتهی به منزل بود،
انتخاب می‌کردن و به منزل می‌آمدند.

بارها دیده می‌شد که بعد از درس عده‌ای
از آقایان که دوست داشتند همراه امام
حرکت نکند، به دنبال ایشان راه می‌
افتدند. اما وقتی امام متوجه حضور آقایان
می‌شند می‌پرسند و می‌گفتند: «آقایان
پفرمانند بروند».

حاجت الاسلام و المسلمين سید حمید روحانی -

سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی -

- امام در مسجد سلاماسی که درس

می‌فرمودند پای درس ایشان شاگردان

زیادی می‌آمدند و جا نبود. هر چه به آقا

عرض می‌کردیم که اینجا تنگ است،

یک جای دیگر تشریف ببرید قول

نمی‌کردد. نظر آقایان دیگر هم این بود،

نه اینکه ما می‌خواستیم ترویج و تبلیغ

ایشان را بکنیم. امام می‌فرمودند: «بیاید

جلو کم کم جا می‌شود». جمعیت حتی

روی سکوهای مسجد می‌نشستند و امام

هم منبر می‌رفتند و با آن کثرت جمعیت

درس می‌گفتند، تا اینکه آقای شیخ نصر

الله خلخالی که از ایران امام بود، ایشان را

با التماس جهت تدریس به مسجد اعظم

بردنده.

- در نجف بعضی ها خیال داشتند رویی

اتخاذ کنند به عنوان ملاحظه سلسه

مراقب مراجع عالیقدر شیعه تا به این بهانه

مایل باشید چه مایل نباشید ما چون واجب

می‌دانیم بر خودمان، دنبال شما خواهیم

آمد و این مسأله را ادامه دادیم. در شب

هایی که حرم بسیار شلوغ می‌شد، ایرانی

هایی که می‌آمدند برای زیارت، هجوم

می‌آوردند تا دست امام را ببوسند و احیاناً

امام در فشار جمعیت قرار بودم به امام

عرض کردم که هر محیطی آداب و

رسومی دارد و ظاهرآً مراعات رسم و عرض

شرعی نداشته باشد و موقعیت حضرت تعالیٰ

حاجت الاسلام و المسلمين کریمی - پاسار اسلام -

ش ۸

مشکل بسیار بزرگ روزهای اول اقامات

امام در قم از نظر حفاظت و امنیت ایشان

باشند، و به مردم بی اخترامی نشود».

حاجت الاسلام و المسلمين محتشمی - سرگذشت‌های

ویژه از زندگی امام خمینی - ج ۱.

- یاد می‌آید هنگام رفتن به حرم، در

اواسط راه و در کوچه به امام برخورد

کردیم و چون دوست داشتیم که همراه

مان باشیم، لذا پشت سر آقا به طرف

حزم مطهر حرکت کردیم. امام وقتی

متوجه حضور ما شدند، ایستادند و

فرمودند: «آقایان! فرمایشی دارند؟»

گفتیم: «نه! عرضی نداریم، فقط دوست

طوری است که شما برای عامه مسلمین
هستید و این موقعیت باید برای اسلام «شکر الله
سعیکم، من از این کار شما تشکر می‌کنم،
دارند می‌خواهند این موقعیت شما را
نادیده بگیرند، یا خدای نخواسته به خیال
خودشان هنگام حرمت شما کنند، لذا ما از
شما خواهش می‌کنیم بر اساس آداب و
رسوم حاکم در این محیط، برنامه آقایان را
پذیرید. سخنان ما که تمام شد ایشان
بک قصه‌ای نقل کردند که ما در مقابل
عظمت روحی ایشان احساس حقارت و
شرمساری کردیم. امام فرمودند: «در

گذشته که بر قب نبود و کوچه‌ها تاریک بود
یکی از آقایان به جایی می‌رفت و طبق
مرسوم شخصی هم جلوی ایشان فانوس
به دست گرفته بود. او اتفاقاً عازم مجلسی
بود که یک آقای دیگری هم عازم آن
مجلس بود. در راه که برخورد کردند، این
آقا یک مقدار از آن دیگری فاصله گرفت
تا معلوم شود که ایشان یک تشکیلات
 جدا و یک فانوس کش مخصوصی دارد و
می‌خواست که ایشان اینچه شناخته شود.«

امام پس از نقل این داستان فرمودند:
«اگر روز قیامت ما را در محضر رسول الله
(صلی الله علیه و آله و سلم) به صفت و ای
دارند و از این چیزها از ما سؤال کنند، آیا
آقایان برای این سؤال، جوابی در نظر
گرفته‌اند که مثلاً این جلوتر باشد آن عقب
تر باشد، این زودتر باشد آن دیرتر باشد؟
این اعتباراتی که آقایان در نظر می‌گیرند
اگر در آن صف، حضرت رسول (ص) از ما
سؤال کردد آیا جوابی داریم بگوییم؟»

حاجت الاسلام و المسلمين کریمی - پاسار اسلام -

ش ۸

مشکل بسیار بزرگ روزهای اول اقامات

امام در قم از نظر حفاظت و امنیت ایشان

باشند، و به مردم بی اخترامی نشود».

حاجت الاسلام و المسلمين محتشمی - سرگذشت‌های

ویژه از زندگی امام خمینی - ج ۱.

- یاد می‌آید هنگام رفتن به حرم، در

اواسط راه و در کوچه به امام برخورد

کردیم و چون دوست داشتیم که همراه

مان باشیم، لذا پشت سر آقا به طرف

حزم مطهر حرکت کردیم. امام وقتی

متوجه حضور ما شدند، ایستادند و

فرمودند: «آقایان! فرمایشی دارند؟»

گفتیم: «نه! عرضی نداریم، فقط دوست



مقابل را به دقت گوش کنند و آن گاه
جوab گویند، با همان قاطعیت و صراحة
خاص خود فرمودند: «برو به آقایان بگو
مگر می‌خواهند کorush را وارد ایران
کنند! ابداً این کارها لازم نیست. یک طبله
از ایران خارج شده و همان طبله به ایران
باز می‌گردد. من می‌خواهم در میان امتم
باشم و همراه آنان بروم و لو پایمال
بشم». حجت الاسلام و المسلمين فردوسی پور - روزنامه
کیهان ۱۴/۴/۶۷

- از طرف ارشت به جماران آمدند تا جایی
را برای فرود هلی کوپتر فراهم آورند که
اگر یک وقتی مساله‌ای و یا حدائقی رخ
داد امام را بدون درنگ بتوانند از این
مکان به جای دیگری انتقال دهند. تا امام
متوجه صدای ماشین‌هایی که سطح
زمینی را در نزدیکی منزل ایشان سطحی
می‌کرند شدند، بالا‌فصله پرسیدند: «اینها
چه می‌کنند؟» جواب داده شد، زمینی را
صف می‌کنند تا هلی کوپتر به راحتی
بتواند در آنجا بنشیند. فرمودند: «این کار
برای چیست و چه کسی گفته است؟» به
نظر اطرافیان آمده بود که شاید من این
کار را کرده‌ام. گفتم که این کار به من
ارتباطی ندارد و مربوط به برادران ارشت
است - آن روز هم یادم هست که نماینده
امام در ارشت آقای خامنه‌ای بودند - امام
ایشان را خواستند و فرمودند: «من راضی
نیستم یک چنین کاری صورت گیرد و
بدانید هر شرایطی در اینجا پیش بیاید به
هیچ جا نخواهیم رفت و اگر بنای این کار
بر این است که من راضی باشم به هیچ
وجه راضی نیستم.» این تذکر امام باعث
شد که بالا‌فصله آن زمین را به همان
حال گذاشتند.

حجت الاسلام و المسلمين فردوسی پور - روزنامه
کیهان ۱۴/۴/۶۷

- امام در نجف به هر مجلسی که وارد
می‌شند پاسداران با اسلحه دنبال ایشان
باشند. همیشه می‌فرمودند: «من مأمور
آیت الله‌ها در یک صف می‌نشستند. هر
مسلح نمی‌خواهم.» امام شب ها به منزل
چه هم به ایشان تعارف می‌کردند اعتنا
نمی‌کردند که مثل بعضی ها می‌شنیدند
را به خاطر نشستن خود تنگ تر کنند.
امام گاهی طول مجلس فاتحه‌ای را در
همگی از خانه‌ها بیرون می‌ریختند و دور
سالان مسجد طی می‌کردند که بروند و در
ماشین امام جمع می‌شندند. حتی روی
سقف ماشین سوار می‌شندند تا جایی که
راننده نمی‌دانست کجا می‌رود و در عین
حال امام می‌فرمودند: «کسی دنبال من
نیاید، مردم از من محافظت می‌کنند».

حجت الاسلام و المسلمين انصاری کرمانی - مأخذ

پیشین - ج ۲

- بعد از انقلاب خانم خبرنگاری از لندن به
پاریس زنگ زدند. من مسئول دفتر و
تلفن امام بودم. تلفن کننده شهید مظلوم
دکتر بهشتی بود که می‌گفت برای ورود
امام برنوس شد تا مصاحبه‌ای با امام
برای او ترتیب دهم. من با مرحوم آقای
اشراقی تلفنی صحبت کردم که این خانم
چراغانی می‌کنیم، فاصله فرودگاه تا
بهشت زهرا را با هلی کوپتر می‌رویم
و... وقتی خدمت امام مطالب را عرض
کردم پس از استنام دقیق که عادت
همیشه‌گی ایشان بود که سخن طرف
سوالات زیادی دارد و دلش می‌خواهد

مسایلی را از امام بپرسد. ایشان موافقت

نفرمودند. شیعی امام به منزل من تشریف می‌

آورند و تصادفاً آن خبرنگار هم آنچا بود.

وقتی امام تشریف اوردنده تمام مسائل او

حل شد و گفت: عجب ایشان همین

جوری تشریف آوردن اینجا؟! گفتم: بله.

ایشان به خانه طبله‌ها هم تشریف می‌

برند. گفت: همان شخصی که این همه

سر و صدا کرده است، بدون تشریفات

برخاست و به اینجا آمد؟ او که قبل از

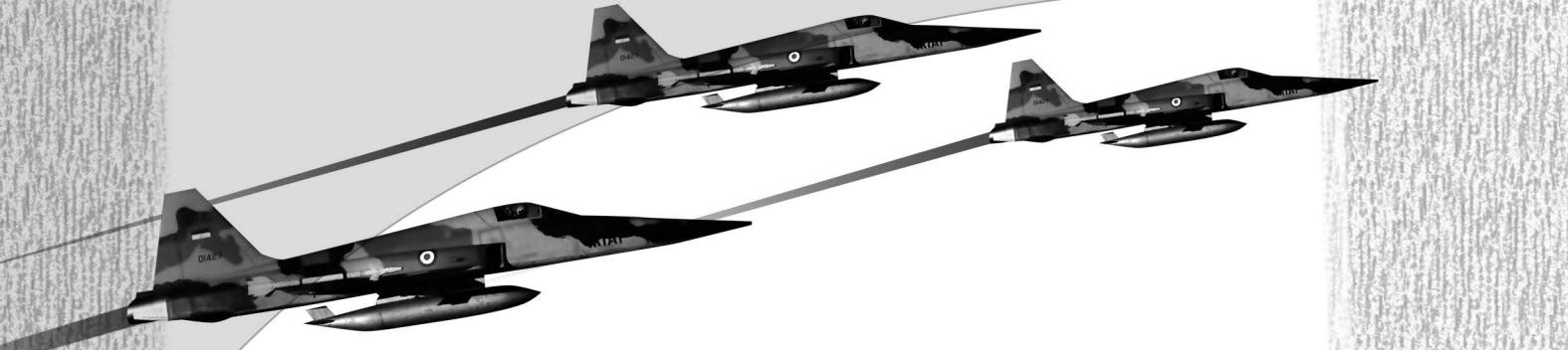
تشrifات سلطنتی را دیده بود، ارادت

فراآنی به امام پیدا کرد.

حجت الاسلام و المسلمين احمد صابری همدانی -

پا به پای آفتاب - ج ۳ - ص ۲۷۶.





به حقانیت امام و حمایت خدا از او اعتقاد داشتم

در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترک، همه جمع بودیم؛ بنده هم بودم، مسئولین کشور؛ رئیس جمهور، نخست وزیر - آن وقت رئیس جمهور بنی صدر بود، نخست وزیر هم مرحوم رجائی بود - چند نفری از نمایندگان مجلس وغیره، همه آنجا جمع بودیم، داشتیم بحث می کردیم، مشورت می کردیم. نظامی ها هم بودند. بعد یکی از نظامی ها آمد کنار من، گفت: این دوستان توی اتاق دیگر، یک کار خصوصی با شما دارند. من پا شدم رفتم پیش آنها، مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحتی بود - اینها بیایی که یادم است - دو سه نفر دیگر هم بودند. نشستیم، گفتم: کارتان چیست؟ گفتند: بینید آقا! - یک کاغذی در آوردند. این کاغذ را من عیناً الان دارم. توی یادداشت ها نگه داشتهام که خط آن برادران عزیز ما بود - هواپیماهای ما اینهاست: مثلاً اف ۵، اف ۴، نمی دانم سی ۱۳۰، چی، چی، انواع هواپیماهای نظامی ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ما ده تا آماده به کار داریم که تا فلان روز آمادگی اش تمام می شود. این ها قطعه های زود تعبیض دارند - در هواپیماها قطعه هایی هست که در هر بار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود - می گفتند ما این قطعه ها را نداریم، بنابراین مثلاً طرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان می پذیرد؛ دیگر کانه نداریم. تا دوازده روز این نوع دیگر تمام می شود؛ تا چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام می شود. بیشترینش سی ۱۳۰ بود. همین سی ۱۳۰ هایی که حالا هم هست که حدود سی روز یا سی و یک روز گفتند که برای این ها امکان پرواز وجود دارد. یعنی جمهوری اسلامی بعد از سی و یک روز، مطلقاً وسیله پرنده هوایی نظامی - چه نظامی جنگی، چه نظامی پشتیبانی و ترابری - دیگر نخواهد داشت؛ خلاص! گفتند: آقا! وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام بگویید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یک قدری حقیقتاً خالی شد! گفتم: عجب، واقعاً هواپیما نباشد، چه کار کنیم! او دارد با هواپیماهای روسی مرتبی می آید. حالا خلبان - هایش عرضه خلبان های ما را نداشتند؛ اما حجم کار زیاد بود. همین طور پشت سر هم می آمدند؛ انواع کلاس های گوناگون میگ داشتند.

گفتم خیلی خوب. کاغذ را گرفتم، بدم خدمت امام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما دار نظامی - مان دست این هاست. این ها این جوری می گویند؛ می گویند ما هواپیماهای جنگی مان تا حد اکثر مثلاً پانزده شانزده روز دیگر دوام دارد و آخرین هواپیماهای که هواپیمای سی ۱۳۰ است و ترابری است، تا سی روز و سی و سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. بعدش، دیگر ما مطلقاً هواپیما نداریم. امام نگاهی کردند، گفتند - حالا نقل به مضمون می کنم، عین عبارت ایشان بادم نیست؛ احتمالاً جایی عین عبارات ایشان را نوشته باشم - این حرف ها چیست! شما بگویید بروند بجنگند، به آنجا برویم و مردمی بی خبر باشند، آن وقت ما بگوییم چنین نماینده اتفاق افتاده است. هنوز هم همین طور است. شما در این کشورهایی که نمایندگی نداریم، برای بار اول که وارد می شویم، اگر توفیق پیدا کند که خودتان را به محافل مردمی برسانید، اگر به محافل دانشجویی و روشنفکری و محافل انسان های متعدد و دلسوز مخلص بروید، می بینید که این پیام قبل از شما به آنجا رفته است. من در سفرهایی که در دوره های مختلف به جاهای گوناگون داشتم، بلاستنا در همه کشورها - اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، حتی کشورهای کمونیستی - این را دیدم.

سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ / ۰۳ / ۱۷

پیام امام (ره) زودتر از ما آنجا بود!

در اوایل انقلاب، من خودم به هند رفتم و تقریباً به مرکز فرهنگی، سیاسی این کشور سر زدم. هر جا که پا گذاشتم، دیدم که انقلاب و امام پیش از ما آنچاست! ما که رفتم، مردم ما را تحولی گرفتند؛ چون نماینده این کانون بودیم؛ نه این که ما به آنجا برویم و مردمی بی خبر باشند، آن وقت ما بگوییم چنین نماینده اتفاق افتاده است. هنوز هم همین طور است. شما در این کشورهایی که نمایندگی نداریم، برای بار اول که وارد می شویم، اگر توفیق پیدا کند که خودتان را به محافل مردمی برسانید، اگر به محافل دانشجویی و روشنفکری و محافل انسان های متعدد و دلسوز مخلص بروید، می بینید که این پیام قبل از شما به آنجا رفته است. من در سفرهایی که در دوره های مختلف به جاهای گوناگون داشتم، بلاستنا در همه کشورها - اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، حتی کشورهای کمونیستی - این را دیدم.

سخنرانی در دیدار نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، ۱۳۷۰ / ۰۲ / ۳

توصیه امام (ره) به آیت الله خامنه‌ای در بیمارستان

بهار سال ۱۳۶۵، روزی را که امام(ره) در بستر بیماری بودند، فراموش نمی کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً

ده، پانزده روزی در بستر بیماری بودند. در آن زمان من در تهران بودم. آقای حاج احمد آقا به من تلفن کردند و گفتند سریعاً

به آن جا بیایید؛ فهمیدم که برای امام(ره) مسأله ای رخ داده است. آنآ حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به

تهران رساندم. اولین نفر از مسئولان کشور بودم که شاید حدود ده ساعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم،

روزهای نگران کننده و سختی را گذراندیم. خدمت امام(ره) رفتم و هنگامی که نزدیک تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و

توانستم خودم را نگه دارم و گریه کردم. ایشان تلطیف فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه

بود، به ذهنم سپردم؛ بیرون آدم و آنها را نوشتمن.

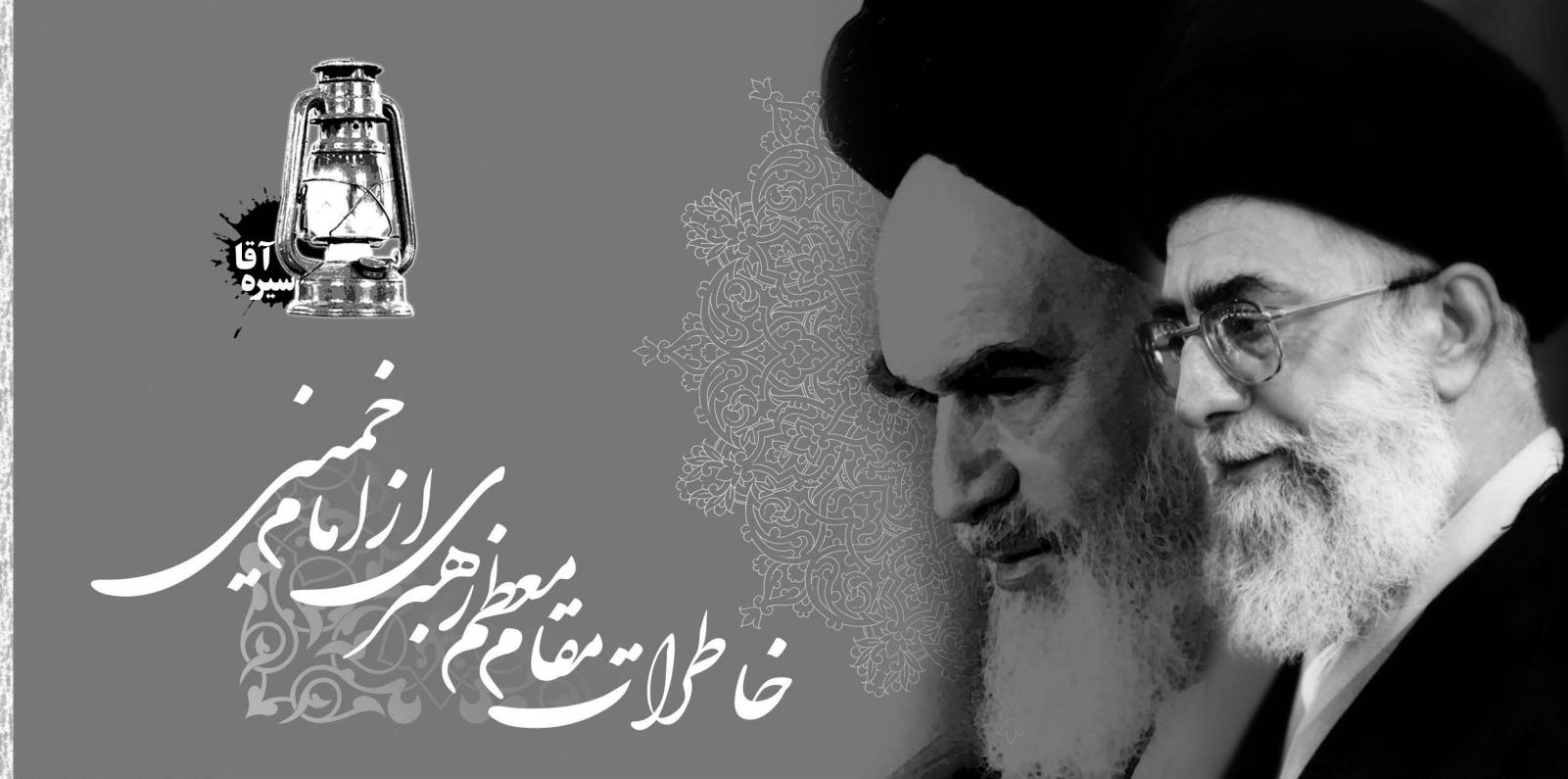
در آن لحظاتی که امام(ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند، بنابراین

مهم ترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می باید در آن لحظه حساس به ما می گفتند. ایشان فرمودند: «قوی باشید،

احساس ضعف نکنید، به خدا مตکی باشید، «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» باشید، و اگر با هم بودید، هیچ کس نمی تواند به

شما آسیبی برساند». به نظر من، وصیت سی صفحه ای امام(ره) می تواند در همین چند جمله خلاصه شود.

سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمیعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۶۸ / ۰۴ / ۱۲



قلک بچه‌های دانش‌آموز و اشک‌های امام(ره)

او برای خودش عنوان و بهره‌ای قایل نبود. آن دستی که توانسته بود تمام سیاست‌های دنیا را با قدرت خویش تغییر دهد و جابه‌جا کند، آن زبان گویایی که کلامش مثل بمب در دنیا منفجر می‌شد و اثر می‌گذاشت، آن اراده نیرومندی که کوه های بزرگ در مقابلش کوچک بودند، هر وقت از مردم صحبت می‌شد، خودش را کوچک‌تر می‌انگاشت و در مقابل احساسات و ایمان و شجاعت و عظمت و فداکاری مردم سر تعظیم فرود می‌آورد و خاضعانه می‌گفت: «مردم از ما بپترند». انسان‌های بزرگ همین گونه‌اند. آنها چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند رویت کنند. گاهی در مقابل کارهایی که به نظر مردم معمولی می‌آید، آن روح بزرگ و آن کوه ستبر تکان می‌خورد و می‌لرزید.

هنگام جنگ، بچه‌های مدرسه در نماز جمعهٔ تهران، قلک‌های خود را شکسته بودند و پول هایش را برای جنگ هدیه کرده بودند. فردای آن روز که خدمت امام(ره) رسیده بودم، ایشان را در حالی که چشم‌های خدابینش از اشک، پر شده بود، دیدم؛ به من فرمودند: کار این بچه‌ها را دیدی؟...

به قدری این کار به نظرش عظیم آمده بود که او را متاثر ساخته بود.

سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم جمعی از مردم مشهد، کارکنان نهضت سواد آموزی و مسؤولان وزارت نیرو ۶۸/۴/۸

همان هوایی‌های اف ۵ و اف ۱۴ و اف ۴ و اف ۳! بیست و نه سال از سال ۵۹ می‌گذرد، هنوز دارند کار می‌کنند! البته تعدادی از آنها توی جنگ آسیب دیدند، ساقط شدند، تیر خوردن، بعضی شان از رده خارج شدند؛ اما از این طرف هم در قبال این ریزش، رویشی وجود داشت؛ مهندسین ما در دستگاه‌های ذی‌ربط توانستند قطعات درست کنند، خلاً‌ها را پر کنند و بعضی از قطعات را علی‌رغم تحریم، به کوری چشم آن تحریم کننده‌ها، از راههایی وارد کنند و هوایی‌ها را سریا نگه دارند. علاوه بر این‌ها، از آنها یاد بگیرند و دو نوع هوایی‌مای جنگی خودشان بسازند. الان شما می‌دانید که در نیروی هوایی ما، دو نوع هوایی‌مای جنگی - البته عین آن هوایی‌های قبلى خود ما نیست؛ اما بالاخره از آنها استفاده کردند. مهندس است دیگر، نگاه می‌کند به کاری، تجربه می‌اندوزد، خودش طراحی می‌کند - دو کابینه برای آموزش و یک کابینه برای تهاجم نظامی، ساخته شده. علاوه بر اینکه همان هایی هم که داشتیم، هنوز داریم و توی دستگاه‌های ما هست.

این، توکل به خداست؛ این، صدق و عده خداست. وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چندجانبه می‌فرماید: «و لینصرنَ اللَّهَ مِنْ يَنْصُرْهُ»؛ بی‌گمان، بی‌تردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت می‌کند، یاری می‌کند کسانی را که او را، یعنی دین او را یاری کنند - وقتی خدا این را می‌گوید - من و شما هم می‌دانیم که داریم از دین خدا حمایت می‌کنیم، یاری دین خدا می‌کنیم. بنابراین، خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.

بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه ولی امر ۱۳۸۸/۵/۵

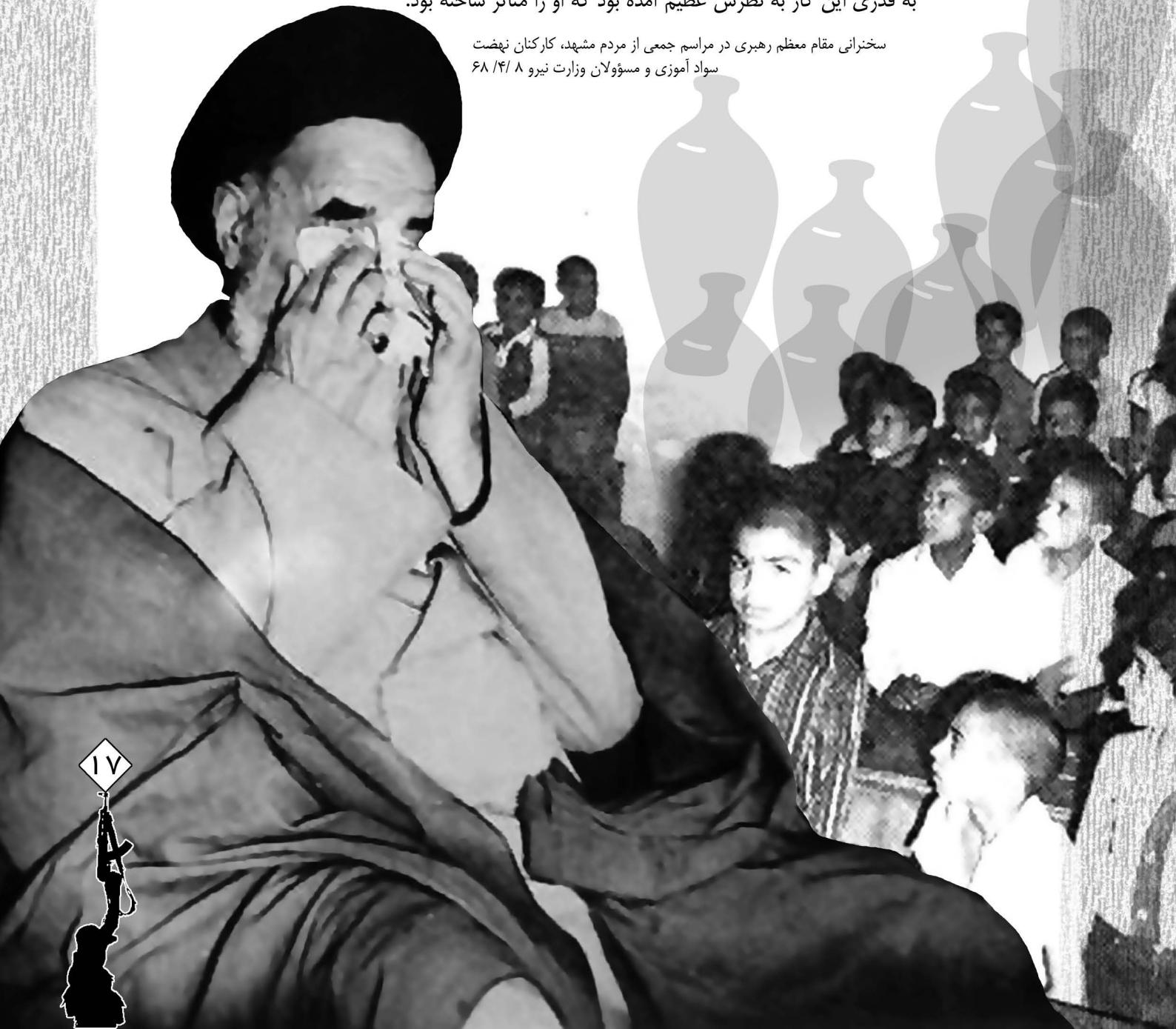
در منزل امام(ره)؛ پس از حوادث مدرسه فیضیه...

روز دوم فروردین سال ۴۲ مثل همین حالا در مقابل چشمم قرار دارد...

بعد از قضایای مدرسه فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب خودمان را با دوستان به اینجا رساندیم - چون همه از این خانه نگران بودند که چه خواهد شد - از آن در حیاط کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشة حیاط ایستاده‌اند و مشغول اقامه نماز مغرب و عشا هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازنده. آن‌چنان طمأنی‌هایی در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ اصلاً کائنه هیچ حادثه‌ای اتفاق نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله‌ها بالا آمدند و به اتاق دست چپ تشریف بردن و نشستند؛ طبله‌ها هم ریختند که بیانات ایشان را بشنوند.

از جمله حرف‌های ایشان در آن روز - که عین شدت اختناق و تسلط دستگاه ستمگر بود - این بود که گفتند این‌ها خواهند رفت و شماها خواهید ماند و ما از این سخت‌ترش را هم دیده‌ایم؛ تحمل و ایستادگی کنید. این برای ما درس امید است. حقیقتاً استقامت ایشان در مقابل شداید و امیدشان به آینده این بود؛ و همین است که امروز هم می‌تواند ملت ما را پیش ببرد؛ یعنی امید به آینده و ایستادگی در مقابل مشکلات. ایشان درس عملی و عینی این را دادند و راهشان این راه بود.

بیانات به هنگام بازدید از منزل حضرت امام خمینی(ره) در قم ۱۳۷۰/۱۲/۱





شهید محمد رضا حمامی بیناب

آقای محمد رضا حمامی مدتها در بیت حضرت امام بود و مسئولیت حفاظت از بیت را بر عهده داشت؛ پس از مدتی ایشان عازم جبهه شد. یک روز که با او صحبت می کردم از خاطراتش در بیت حضرت امام خمینی برایم تعریف می کرد. یکی از خاطراتش را این گونه نقل کرد، گفت: «یک روز صبح رفتم به باغ پشت منزل حضرت امام، آنجا با چند نفر از بچه ها مشغول تمرين تیراندازی شدم. در همین حین حضرت امام هم برای قدم زدن وارد باغ شدند؛ من به محض این که امام تشریف آوردن به حضور ایشان رفتم و گفتم اگر می شود شما هم تیراندازی کنید. حضرت امام قبول نمی کردند؛ ولی دوباره اصرار کردم تا راضی شدند، پس از تیراندازی حضرت امام به من گفتند، شما در هنگام تیراندازی، طرز ایستادن درست نیست و سپس حالت صحیح ایستادن را به من آموزش دادند؛ من فضولی کردم و گفتم: آقا شما هم مگر تیراندازی بلدید؟ حضرت امام پاسخ دادند: «من تاکنون هشت جلد کلت پاره کرده ام». منظور ایشان این بود که از کلت های زیادی استفاده کرده اند و در این کار دارای تبحر خاص هستند.

شهید مجید رمضانی

هنگامی که آفتاب دل افروز بر نوک کوه های خاکستری رنگ بوسه می زند. پرنده های زیبا دسته از آشیانه های خود در پرتو اشعة خورشید به پرواز در می آیند. هنگامی که سحرگاهان قطرات لطیف و لزان شبنم بر روی گلبرگ های آراسته دشت عشق بوسه می زند و همانجا عشوقی بینوا فرو می غلتند، چه خوش است که در آن لحظه من در کنار تو و چشم در چشم تو در آغوش گرم صحبت های تو لحظه ای غم های دنیا را فراموش کنم.

این جملات را در تمامی اوقات و لحظاتی که در کنار من بود، مدام به من می گفت و در پیشگاه خداوند طول عمر من را از خدا می خواست. همیشه بر پیشانی من بوسه می زد و وقتی از وی پرسیدم، چرا این کار را می کنی؟ می گفت: هر کس بر پیشانی مادرش بوسه زند از آن بوی بهشت به مشامش می رسد. با وجود اینکه در خانه خواهر داشت، هر روز ظهر که از مدرسه می آمد، کتاب هایش را در گوشه ای می گذشت و مشغول به کار می شد؛ از تمیز کردن اناش تا شستن ظرف ها و غیره. با تمام فرزندان

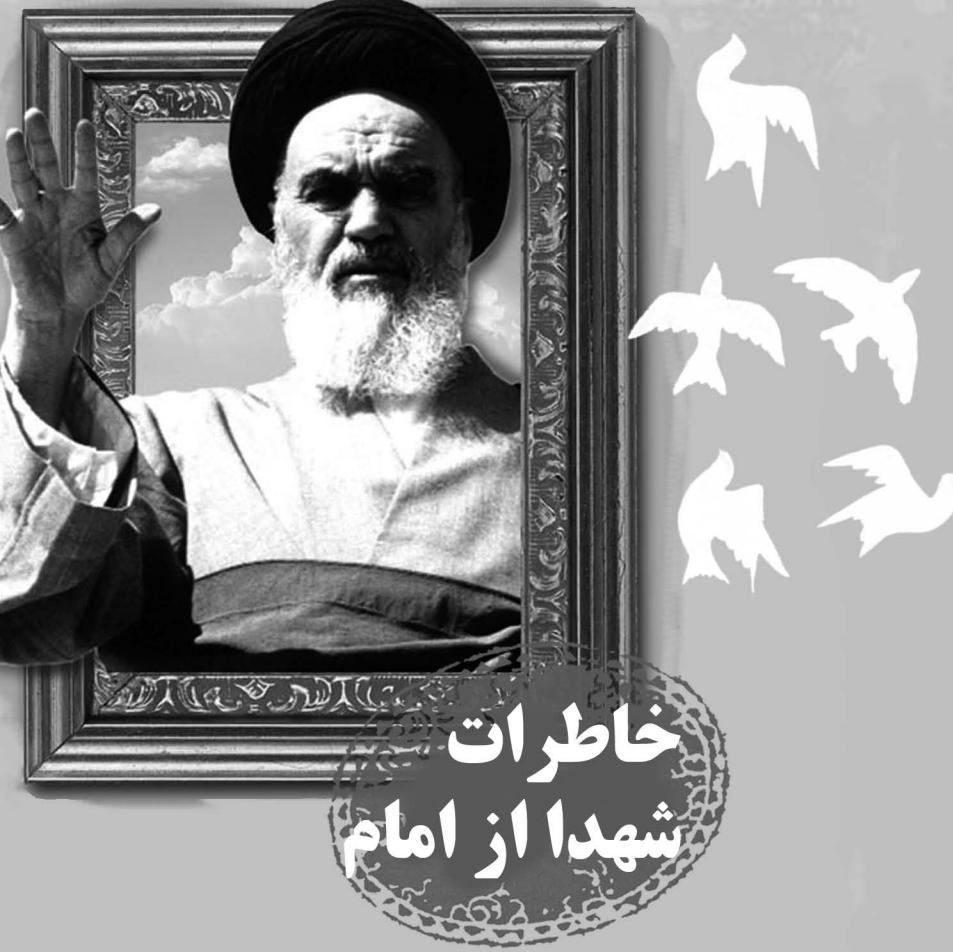
فرق داشت. تفاوت بزرگ در وی دیده می شد و فکر می کنم بخاطر همین تفاوت بود که از ما جدا شد و پیش معبد خویش شهید ردانی پور رفته بود پیش امام که «باید تکلیفم رو معلوم کنم، بالاخره درس مقدمه یا جنگ؟» امام فقط یک جمله گفتند: «محکم بمانید توی جنگ.» دیگر کسی جلوه داش نبود.

شهید زین الدین
شهید ردانی پور این روز می فهمه اسلام یعنی چه؟
آدم و قتنی امام رو می بینه، تازه می فهمه اسلام یعنی چه؟
نیز ابتدا امتناع وزید و از گفتن جریان سر باز زد، تا اینکه گفت: من نمی دانم در حالی که برادران کوچک تراز من در حال جنگ باشند. شهید زین الدین یکی دوباره رفت دیدار امام، تا چند روز حال عجیبی داشت. ساکت بود. می نشست و خیره می شد به یک نقطه می گفت: «آدم و قتنی امام رو می بینه، تازه می فهمه اسلام یعنی چه! چه قدر مسلمون بودن راحته. چه قدر شیرینه.» می گفت: «دلش مثل دریاست. هیچ چیز نمی تونه آرامششو به هم بزن. کاش نصف اون صبر و آرامش، توی دل ما بود.»

شهید آیت الله شیخ فضل الله محلاتی

شهید محلاتی رحمه الله علیه نماینده امام در سپاه بود و چقدر عاشق و مخلص امام! یادم هست نصف شبی بود، مرحوم شهید محلاتی تلفن زد با حالت گریه. آن روز نیروهای ما در نزدیکی های خوش شهر در محاصره قرار گرفته بودند. مرحوم شهید محلاتی حق گریه می کرد و می گفت: یک پیام به امام بدھید؛ به امام بگویید که دعا کنند. گفتم امام خوابیده است، گفت امکان ندارد، باید امام را بیدار کنید؛ ما در معرض خطریم. بالاخره مرحوم احمدآقا رفت بالای سر امام. امام بیدار بود. امام معمولاً دو ساعت به اذان صبح بیدار می شدند. به ایشان گفته شد که شهید محلاتی پشت تلفن هست و گریه می کند و می گوید آقا دعا کنید! خوب، امام کارش را انجام داد و دعا کرد. دعای امام هم مستجاب شد.

برگرفته از سایت جماران



خطرات شهدا از امام

نقل خاطراتی از آنان که اکنون خود خاطره شده اند، همیشه شیرین است؛ به ویژه اینکه این خاطرات از سوی شهیدان هشت سال دفاع مقدس درباره پیر و مرشدشان امام خمینی رحمه الله باشد. هم او که کلامش، رزم‌مندان اسلام را در نامیدانه تربیت لحظات به شعفی مجذبه آسا وامی داشت. مطالب زیر گوشه ای است از خاطرات تعدادی از شهداء ای دفاع مقدس درباره امام خمینی.

شهید ردانی پور
شهید ردانی پور رفته بود پیش امام که «باید تکلیفم رو معلوم کنم، بالاخره درس مقدمه یا جنگ؟» امام فقط یک جمله گفتند: «محکم بمانید توی جنگ.» دیگر کسی جلوه داش نبود.

شهید زین الدین
شهید زین الدین یکی دوباره رفت دیدار امام، تا چند روز حال عجیبی داشت. ساکت بود. می نشست و خیره می شد به یک نقطه می گفت: «آدم و قتنی امام رو می بینه، تازه می فهمه اسلام یعنی چه! چه قدر مسلمون بودن راحته. چه قدر شیرینه.» می گفت: «دلش مثل دریاست. هیچ چیز نمی تونه آرامششو به هم بزن. کاش نصف اون صبر و آرامش، توی دل ما بود.»

شهید کاوه

بچه ها را جمع کردن توی میدان صحیحگاه پادگان؛ قرار بود آیت الله موسوی اردبیلی برایمان سخنرانی کنند. لابلای صحبت-هایشان گفتند: «امام فرمودند: من به پاسدارها خیلی علاقه دارم، چرا که پاسدارها سربازان امام زمان (عج) هستند.» کنار محمود ایستاده بودم و سخنرانی را گوش می دادم. وقتی آیت الله اردبیلی این حرف را گفتند، یک دفعه دیدم محمود رنگش عوض شد؛ بی حال و ناراحت یک جا نشسته؛ مثل کسی که درد شدیدی داشته باشد. زیر لب می گفت: «لا الله الا الله» تا آخر سخنرانی همین اوضاع و احوال را داشت. تا آن موقع این جوری ندیده بودمش. از آن روز به بعد هر وقت کلاس می رفت، اول از همه کلام امام را می گفت، بعد درسش را شروع می کرد. می گفت: «اگر شما کاری کنید که خلاف اسلام باشد، دیگه پاسدار نیستید، ما باید اون چیزی باشیم که امام می خواهد.»



آزادگان و امام

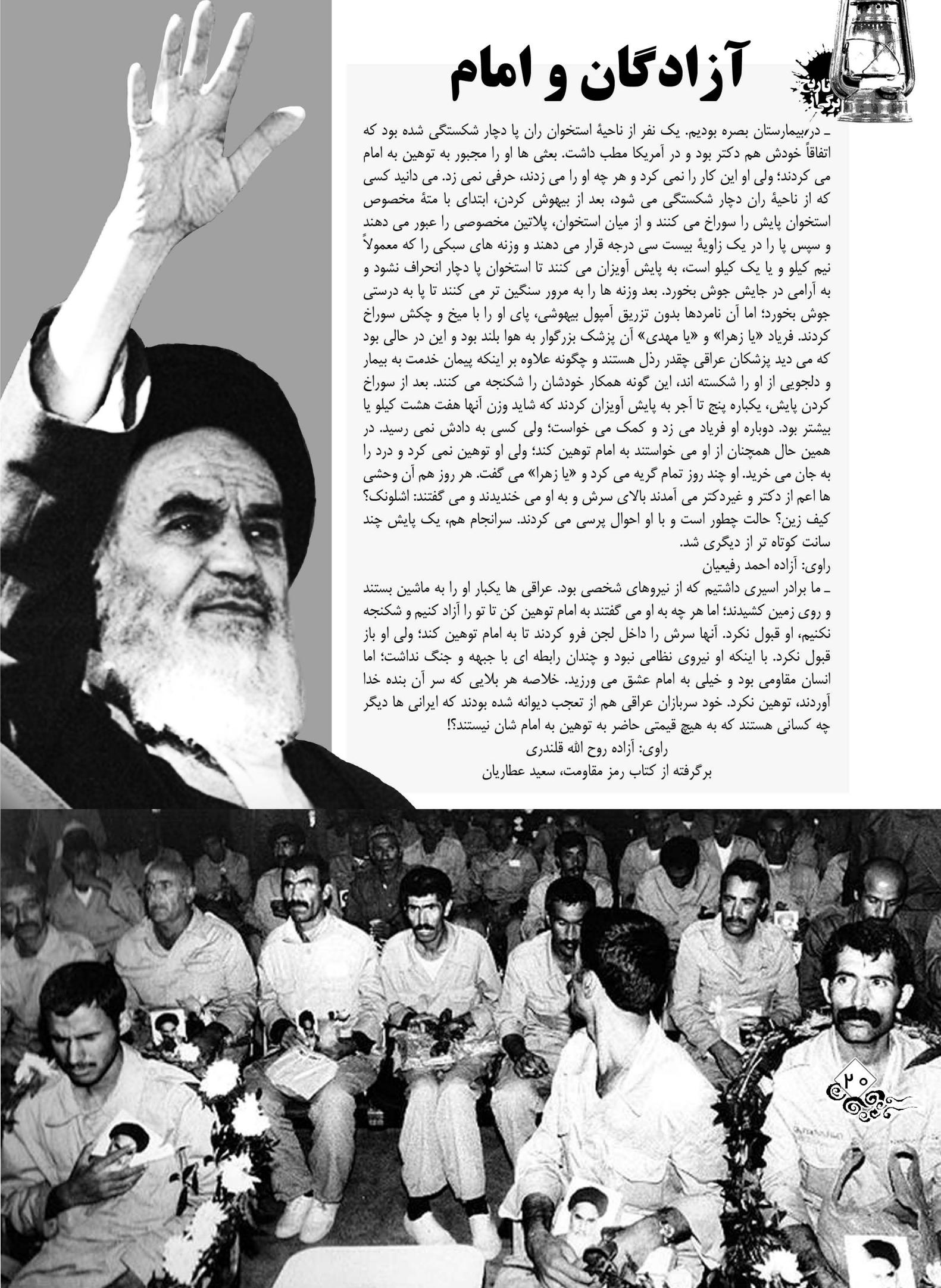
- در بیمارستان بصره بودیم، یک نفر از ناحیه استخوان ران پا چار شکستگی شده بود که انفاقاً خودش هم دکتر بود و در آمریکا مطب داشت. بعضی ها او را مجبور به توهین به امام می کردند؛ ولی او این کار را نمی کرد و هر چه او را می زدند، حرفی نمی زد. می دانید کسی که از ناحیه ران چار شکستگی می شود، بعد از بیهوش کردن، ابتدای با متنه مخصوص استخوان پایش را سوراخ می کنند و از میان استخوان، پلاتین مخصوصی را عبور می دهند و سپس پا را در یک زاویه بیست سی درجه قرار می دهند و وزنه های سبکی را که معمولاً نیم کیلو و یا یک کیلو است، به پایش آویزان می کنند تا استخوان را سوچنگی تر می کنند تا پا به درستی به آرامی در جایش جوش بخورد. بعد وزنه ها را به مرور سنگین تر می کنند تا پا به درستی جوش بخورد؛ اما آن نامردها بدون تزریق آپول بیهوده، یا او را با میخ و چکش سوراخ کردن. فریاد «یا زهرا» و «با مهدی» آن پژشك بزرگوار به هوا بلند بود و این در حالی بود که می دید پزشکان عراقی چقدر رذل هستند و چگونه علاوه بر اینکه پیمان خدمت به بیمار و دلجویی از او را شکسته اند، این گونه همکار خودشان را شکنجه می کنند. بعد از سوراخ کردن پایش، یکباره پنج تا آجر به پایش آویزان کردن که شاید وزن آنها هفت هشت کیلو یا بیشتر بود. دوباره او فریاد می زد و کمک می خواست؛ ولی کسی به دادش نمی رسید. در همین حال همچنان از او می خواستند به امام توهین کند؛ ولی او توهین نمی کرد و درد را به جان می خرید. او چند روز تمام گریه می کرد و «یا زهرا» می گفت. هر روز هم آن وحشی ها اعم از دکتر و غیردکتر می آمدند بالای سرش و به او می خندیدند و می گفتند: اشلونک؟ کیف زین؟ حالت چطور است و با او احوال پرسی می کردند. سرانجام هم، یک پایش چند سانت کوتاه تر از دیگری شد.

راوی: آزاده احمد رفیعیان

- ما برادر اسپیری داشتیم که از نیروهای شخصی بود. عراقی ها یکبار او را به ماشین بستند و روی زمین کشیدند؛ اما هر چه او می گفتند به امام توهین کن تا تو را آزاد کنیم و شکنجه نکنیم، او قبول نکرد. آنها سرش را داخل لجن فرو کردن تا به امام توهین کند؛ ولی او باز قبول نکرد. با اینکه او نیروی نظامی نبود و چندان رابطه ای با جبهه و جنگ نداشت؛ اما انسان مقاومی بود و خیلی به امام عشق می وزد. خلاصه هر بلافای که سر آن بندۀ خدا آوردند، توهین نکرد. خود سربازان عراقی هم از تعجب دیوانه شده بودند که ایرانی ها دیگر چه کسانی هستند که به هیچ قیمتی حاضر به توهین به امام شان نیستند؟!

راوی: آزاده روح الله قلندری

برگرفته از کتاب رمز مقاومت، سعید عطاریان



وظیفه دوران غیبت از منظر امام راحل

از منظر امام خمینی رحمة الله، یکی از وظایف اساسی مسلمانان در دوران غیبت امام معصوم تشکیل حکومت است. مؤمنین باید برای تحقیق این هدف بزرگ با طواغیت زمان و سلطان دوران مقابله نمایند و بساط حکومت آنان را برچینند و خود تشکیل حکومت دهند و احکام نورانی اسلام را اجرا نمایند. دیدگاه امام خمینی در ارتباط با حکومت، در چند بند بیان می شود.

لزوم تشکیل حکومت

- «اکنون که دوران غیبت امام (علیه السلام) پیش آمده و بناسن احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می آید. عقل هم به ما حکم می کند که تشکیلات لازم است، تا اگر به ما هجوم آوردن بتوانیم جلوگیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردن دفاع کنیم، شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاصی که می خواهند به شما تجاوز کنند برای دفاع آماده باشید. برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است. چون این امور به خودی خود صورت نمی گیرد. باید حکومت تشکیل داد، چون تشکیل حکومت و اداره جامعه بودجه و مالیات می خواهد شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را نیز تعیین نموده است: مانند خراجات، خمس، زکات و غیره.»^{۲۱} ولایت فقیه، امام خمینی ص ۳۹

- «از غیبت صغیری تاکنون که هزار و چند صد سال می گزند و ممکن است صدهزار سال دیگر بگزند و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدد احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؛ و هر که هر کاری خواست بکند؛ هرج و مرج است؟... اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر در عصر غیبت دلایل متعددی ارائه نموده است.

ولایت فقیه ص ۳۲

۲۲۵

از اعتقاد و اظهار منسخ شدن اسلام است.^{۲۲}
همان ص ۱۹

امام خمینی رحمة الله در برابر کسانی که با تمسمک به برخی روایت ها می گویند: «هر دولتی که پیش از قیام قائم بربا شود باطل است»، یا «هر عالمی که قبل از قیام قائم بربا شود طاغوت است» اثبات الهدایه ج ۳ ص ۵۳۲ موضع گیری می کنند و به این اشخاص نسبت جهل می دهند و حرف های آنها را نسبنگیده می دانند. ایشان می فرمایند: «این احادیث هیچ مربوط به تشکیل حکومت خدایی عادلانه که هر خدمت لازم می داند نیست، بلکه در روایت اول، دو احتمال است، یکی آنکه راجع به خبرهای ظهور ولیعصر(عج) باشد و مربوط به علامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علم هایی که به عنوان امامت قبل از قیام قائم بر پا می شود باطل است. چنانچه در ضمن همین روایات علامت های ظهور هم ذکر شده است و احتمال دیگر آنکه از قبیل پیشگویی باشد از این حکومت هایی که در جهان تشکیل می شود تا زمان ظهور که هیچ کدام به وظیفه خود عمل نمی کنند و همین طور هم تا کنون بوده...»^{۲۳} کشف الاسرار ص ۲۱

آن روایات [اشاره دارد] که هر کس علم بلند کند با عالم مهدی، به عنوان «مهدویت» بلند کند، [باطل است].^{۲۴} صحیفه امام ج ۲۱ ص ۱۴ همچنین حضرت امام برای ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت دلایل متعددی ارائه نموده است.

ولایت فقیه ص ۳۲

نوع حکومت

از دیدگاه امام رحمه‌الله حکومت مورد نظر اسلام، با هیچ یک از حکومت‌های رایج در دنیا کنونی ساختی ندارد. نه استبدادی و دیکتاتوری است و نه دموکراتیک و نه هیچ نوع دیگر، بلکه حکومت ویژه‌ای است که قابل مقایسه با هیچ حکومتی دیگر نیست. حکومت مورد نظر اسلام، «حکومت قانون الهی بر مردم» است.

- «حکومت اسلامی هیچیک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد. و نه مظلقه بلکه مشروط است. البته نه مشروط به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروط از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.» همان ص ۳۲

- «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در این که نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانون گذاری می‌پردازند، در صورتی که قدرت قوه مقتنه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مردم اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون گذاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد.» همان ص ۳۳

شرایط حاکم

از آنجا که حکومت مورد نظر اسلام، حکومت ویژه‌ای است، زمامدار و حاکم اسلامی نیز باید فرد و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز خلیم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. (و ما ذلک علی الله بعزيز). صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۲

- «شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عame، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱ - علم به قانون. ۲ - عدالت.» همان ص ۲۷

مقصود امام از عبارت «علم به قانون» علم به قانون الهی است، نه علم به قانون موضوعه که اصطلاحاً «حقوقدان» گفته می‌شود. حاکم اسلامی باید عالم به

عدالت مهدوی در بیان امام و رهبری



اخلاق، اقتصاد، عقاید، سیاست و... همان گونه که حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در تفسیر عدل فرموده است: «العدل يضع الامور مواضعها». نهنج البلاغه

عدالت، شعار مهدویت

شما برادران و خواهران توجه دارید که برجسته ترین شعار مهدویت عبارت است از «عدالت». مثلاً در دعای ندب و وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می‌کنیم، بعد از نسبت او به پدران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله‌ای که ذکر می‌کنیم این است: «أَيْنَ الْمُعْدُ لِقْطَعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ، أَيْنَ الْمُتَنَظِّرِ لِإِقْلَامَةِ الْأَمْمَةِ الْمُؤْمِنَةِ وَالْوَجَّهِ، أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعَدْوَانِ؟»؛ یعنی دل بشریت می‌تپد تا آن نجات بخش بیاید و ستم را ریشه کن کند، بنای ظلم را که در تاریخ بشر از زمان‌های گذشته همواره وجود داشته و امروز هم باشد و وجود دارد، ویران کند و ستمگران را سر جای خود بشانند. این اولین درخواست منتظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است. یا در زیارت آل یاسین وقتی خصوصیات آن بزرگوار را ذکر می‌شود، یکی از برجسته ترین آن خصوصیات این است که: «الذی یَمَلِءُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا». انتظار این است که او همه عالم - نه یک نقطه - را سرشار از عدالت کند و قسط را در همه جا مستقر کند. در روایاتی هم که درباره آن بزرگوار است همین معنا وجود دارد.

سخنرانی مقام معظم رهبری نیمه شعبان ۱۳۸۱ / ۷ / ۳۰

یکی از اقدام‌های با ارزش امام زمان علیه السلام این است که او عدالت را اجرا می‌کند. امام خمینی در مورد عدالت مورد نظر توضیحاتی دارد. عدالت در زمان امام مهدی (عج) همان چیزی است که هدف بزرگ انبیا و امامان بوده و آرزوی برآورده نشده آنان است که به دست توانند آخرین ستاره آسمان امامت اجرا می‌شود:

- «هر یک از انبیا که آمدند برای اجرای عدالت آمدند... لکن موفق نشدند... و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد؛ نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش، این ایجاد عدالت است در انسان، اگر اخلاقش اخلاق منحرف باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجی هایی باشد، بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الاعظم صاحب العصر (علیه السلام) روش فرماید و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز خلیم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. (و ما ذلک علی الله بعزيز). صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۲

امام راحل بارها از ایران به عنوان کشور بقیه الله یاد می‌کند و نیروهای نظامی و انتظامی ایران را سربازان امام زمان (علیه السلام) خطاب می‌کند. «اینجانب با یقین به آن که (ما النَّصْرُ الْأَمِنُ عِنْدَ اللَّهِ) از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه الله الاعظم (علیه السلام) را از چنگ گرگان آدمخوار که آلت هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً آمریکای جهان خوار بیرون آورد... کلمه که همان اعتدال در امور است؛ اعتدال در

قانون اسلام و احکام شرع باشد و او کسی جز «فقیه» نیست.

- «اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (علیه السلام) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.» همان ص ۴۰-۴۹

اقدام به تشکیل حکومت

امام خمینی در شرایط مسایل راجع به حکومت در دوران غیبت را مطرح و طرح کلی آن را رائمه نمود که دیگران آن را غیرممکن می‌دانستند. تفاوت دیدگاه حضرت امام با دیگر عالمان و بزرگان در این نکته است که آن حضرت به بیان صرف اکتفا نکرد و برای تحقق حکومتی که زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) باشد، اقدامات عملی را آغاز نمود. با سلطنت در افتاد، مشکلات را به جان خرید و سرانجام حکومتی تشکیل داد و آن را مقدمه حکومت مهدوی (علیه السلام) نامید.

- «از ۲۲ بهمن ۵۷ تا امروز که ۱۵ خرداد ۶۲ را در آغوش می‌گیریم ساعتی محدود بیش نیست؛ ولی تحولی که کمتر از صد سال بعدی به نظر می‌رسید با تقدیر خدای بزرگ در این ایام محدود و ساعات محدوده تحقق یافت و جلوه ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس مغرب و اقطار عالم تحقق یابد.

- ولیس من الله بمستترک - که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الاعظم صاحب العصر (علیه السلام) روش فرماید و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز خلیم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. (و ما ذلک علی الله بعزيز). صحیفه نور ج ۱۸ ص ۱۲

اما راحل بارها از ایران به عنوان کشور بقیه الله یاد می‌کند و نیروهای نظامی و انتظامی ایران را سربازان امام زمان (علیه السلام) خطاب می‌کند. «اینجانب با یقین به آن که (ما النَّصْرُ الْأَمِنُ عِنْدَ اللَّهِ) از آستین آنان بیرون آمد و کشور بقیه الله الاعظم (علیه السلام) را از چنگ گرگان آدمخوار که آلت هایی در دست ابرقدرتان خصوصاً آمریکای جهان خوار بیرون آورد... تشکر می‌کنم». صحیفه نور ج ۱۶ ص ۱۵۴

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه به عمل آورد. ایشان در عصر عاشورای ۱۳ خرداد سال ۱۳۴۲ شمسی در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود، ایراد کردند.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمودند: «آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقا شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو ببروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می دهند دست و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو ... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرائیل حرف نزنید؟! ... مگر شاه اسرائیلی است؟» شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالی که مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آن روز به زندان قصر منتقل نمودند. صحنه‌گاه پانزده خرداد خبر دستگیری امام به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیت مشابه قم پدید آورد.

نزدیک ترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مأموران سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرال هایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند. امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد.

با دستگیری رهبر، نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرًا سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سوالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آن را غیرقانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشن های باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقليد و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

نام و نام خانوادگی :

تحصیلات :

نشانی / استان :

شهرستان :

کوچه :

تلفن :

پلاک :

کد پستی :

qafelenoor@gmail.com

www.qafelenoor.com

بعاء شش ماه اشتراک: ۲۵۰۰ تومان و بعاء یک سال اشتراک: ۵۰۰۰ تومان

عالقمدان می تواند هزینه اشتراک نشریه را به شماره حساب ۳۴۰۸۰۰۳۸۲ نزد بانک ملت (حساب جام الکترونیک) واریز نموده و اصل فیش را به صندوق پستی ۳۴۶۵ - ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند.